

فیلمنامه جشنواره مردمی

هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار
نشریه روزانه هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار
شماره چهارم - دوازدهم دی ماه ۱۳۹۵ - تهران



مستندساز تاجر نما، روایتگر خون جون

«چوب بستنی»؛ انتقادی در لفافه

فاطمیون با سلاح دوربین، در «نبرد پالمیرا»

داشته‌ها را با افتخار بگوییم

پرتره مردی ساده

گزارش تصویری روز سوم





حسن شمشادی:

پیوست رسانه ای ایران برای بحران سوریه: تولید برای آرشیو

حسن شمشادی در نشست «سوزهای سینمایی تحولات سوریه» گفت: ۶۹ ماه و ۱۶ روز قبل بحران سوریه آغاز شد و تا امروز همچنان ادامه دارد؛ درصد زیادی از آنچه امروز در کشور سوریه اتفاق افتاده از آن رسانه‌ها بوده است. به این صورت که جنگ رسانه‌ای مقدمه‌ای برای آغاز، تداوم و گسترش بحران امروز سوریه بوده است.

او که نقش بحران سوریه را مهم می‌داند می‌گوید: در روزهای آغازین بحران سوریه و در شرایطی که شاهد آغاز و کلید خوردن اعتراضات مردمی در کشور سوریه بودیم این رسانه‌ها بودند که جنگ رسانه‌ای را با هدف تعمیق بحران این کشور کلید زدند، متأسفانه شاهد بودیم و هستیم این جنگ رسانه‌ای در نهایت در میدان نبرد برای طرف غربی راهگشا شد.

رسانه‌های غربی تاکتیک‌هایی را در جنگ سوریه به کار بردند برای اینکه افکار عمومی دنیا را قانع کنند که اتفاق‌هایی که در سوریه رخ می‌دهد انقلاب مردمی است و دولت بشار اسد نیز به دنبال سرکوب این انقلاب مردمی است.

شمشادی اما به عملکرد اشتباه و غلط نیروهای امنیتی سوریه نیز اذعان کرده و گفته: در مورد آغاز بحران امروز سوریه هیچ کس منکر این واقعیت نیست که خطاها و اشتباهاتی از سوی نظام سوریه سرزده بود و حتی شخص بشار اسد نیز در سخنان خود به این موضوع اشاره کرده بود؛ نیروهای امنیتی سوریه در آغاز کلید خوردن بحران در این کشور اشتباه عمل کردند که کار به اینجا کشیده شده است.

این کارشناس مسائل رسانه‌های سوریه و ایران در پاسخ دادن به سوالات مردم در مورد بحران سوریه را هم مهم می‌داند: رسانه‌های غربی در ماجرای بحران امروز سوریه به صورتی اطلاع‌رسانی کردند که انقلاب مردم سوریه ابتدا توسط دولت بشار اسد، سپس توسط ایران و حزب الله لبنان در حال سرکوبی است؛ متأسفانه ما نیز در عرصه رسانه‌ای این توان را نداشتیم تا پاسخ مناسبی به این شبهات بدهیم.

لزوم بازنگری در پیوست رسانه‌ای در بحران سوریه نکته مهم سخنان شمشادی است: تا امروز ما پیوست رسانه‌ای مناسبی در ماجرای بحران سوریه نداشتیم و در حال حاضر زمان مناسبی است تا بر روی این پیوست رسانه‌ای بازنگری انجام بدهیم.

در کشور مستندسازان و فیلم‌سازان فراوانی وجود دارند که این آمادگی را دارند تا به سوریه سفر کرده و اقدام به تهیه و تولید مستندهای متعددی در این رابطه کنند ولی بالای ۹۵ درصد از تلاش‌های این عزیزان تا امروز ناکام مانده است. البته دوسستان ما در حال تهیه و ویرایش یک پیوست رسانه‌ای در خصوص بحران سوریه هستند که هم اکنون نیز در حال اجرا است؛ اسم آن هم تولید برای آرشیو است که البته در سالیان اخیر با شدت و ضعف زیادی وجود داشته ولی تا امروز موفقیت آمیز نبوده است.

البته سفر به سوریه در میان آن همه از مخاطرات و ثبست و ضبط تصویری که همه آرشیوی می‌شوند تا خاک بخورند و استفاده نشوند فایده‌ای ندارد. زیرا دلیل این آرشیوی شدن و عدم استفاده ملاحظاتی امنیتی است که دستگاه‌های امنیتی دارند. چه اشکالی دارد بخشی از این تصاویر و واقعیت‌هایی که امروز در کشور سوریه اتفاق می‌افتد در قالب‌های مختلف به اطلاع مردم رسانده شود تا آنها هم بدانند که امروز چه در کشور سوریه می‌گذرد؛ بر این اساس هنوز هم در ماجرای تحلیل وقایع امروز کشور سوریه با ضعف روبرو هستیم.



حسن عباسی:

عمار؛ تولد هنر انقلابی در مقابل هنر لیبرالی

حسن عباسی رئیس اندیشکده یقین در جمع اهالی رسانه و مردم علاقه‌مند به موضوع هنر انقلابی در تقابل با هنر لیبرالی پرداخت.

هنر انقلابی یا لیبرال؟ گندم نمایی و جو فروشی

عباسی ادامه داد: امروزه در نظام کشور شاهد دو جناح سیاسی هستیم اما هنوز در زمینه اقتصاد جناح‌گیری خاصی به وجود نیامده اما در زمینه فرهنگ این جناح‌گیری‌ها در حال شکل‌گیری هستند و به دو دسته فرهنگ انقلابی و لیبرالی دسته‌بندی شده است.

وی با اشاره به سخن امام خمینی (ره) که فرموده اند تا من هستم اجازه نخواهم داد حکومت به دست لیبرال‌ها بیفتد این نکته را در جامعه امروز گوشزد کردند که جوهره هنرها در دانشکده‌های هنری ما هنر لیبرالی است و باید هنر انقلابی در مقابل آن شکل بگیرد و برای این منظور جریان هنری انقلابی باید به قرآن رجوع کند و اساس و مبنای هنر واقعی را از درون کتاب آسمانی استخراج کند.

حسن عباسی ادامه داد: در قرآن ما شاهد این هستیم که خداوند به پیامبرانش می‌گوید ما برای شما قصه‌های پیامبران پیشین را روایت کرده ایم تا در قلب تو تثبیت شوند، همان‌طور که می‌دانیم جوهره وجود انسان دارای چهار لایه است که شامل صدر (در وقت حزن و شادی) لایه شفاف (در وقت عشق و نفرت) لایه قلب (در وقت دگرگونی و منقلب شدن) و لایه ای به نام فواد که اصلی‌ترین و مهمترین لایه است و محل رویت حق و باطل است و انسان مومن در حال تلاش برای رسیدن به فواد است، در فواد مرحله‌ای به نام تثبیت یا هواء وجود دارد که این تثبیت شامل ثبات قدم، ثبات نفس و ثبات فوواد است.

وی تصریح کرد: سینماگری که می‌خواهد فیلم بسازد باید بتواند آن را ابتدا در فواد خودش تثبیت کند و سپس آنرا به مخاطبینش نشان دهد تا در فواد آنان تثبیت شود این همان هنر انقلابی - اسلامی است، هنرمندانی همچون شهید مرتضی آوینی، مرحوم فرج‌الله سلحشور توانستند با آثارشان به تثبیت فواد در میان مخاطبان‌شان برسند.

رئیس اندیشکده یقین بیان کرد: هنرمندان ما باید از مرحله صدر به شقاوت و قلب برسند و در نهایت به فواد و در واقع به بیداری واقعی برسند و آنچه را که دیده‌اند در هنرشان برای مردم بیان کنند چه در سینما چه در انیمیشن و چه در موسیقی و ... در حقیقت هنرمند باید خودش اهل تزکیه باشد چیزی که در هنر لیبرال نقطه مقابلش مورد نظر است و هدفش فاسد کردن هنرمند است. هرگاه در جامعه‌ای حق با باطل جابه‌جا شد و یا مخلوط شدن را مشاهده کردید اینها نشانه‌های نفوذ لیبرال در آن جامعه است.

وی در پایان با اشاره به جشنواره مردمی عمار گفت: این حرکت مردمی می‌خواهد بین هنر لیبرال و هنر قرآنی فرق بگذارد و در حال ترسیم مبنای نظری آن و سازی کردن آن در بطن جامعه است. جشنواره عمار در سال ۱۳۸۹ در پاسخ به جریان‌های فتنه ۸۸ به وجود آمد در حالی که نباید فراموش کنیم هرگاه افراد جامعه‌ای به ایمان برسند بارها مورد آزمایش و فتنه‌های مختلف قرار می‌گیرند و این هنرمندان انقلابی هستند که باید فتنه شکن باشند و جوانان هنرمند عمار متهدانه همچون مه شکنان فتنه هستند تا مردم را از گردنه‌ها عبور دهند.



سازنده «کرکم»

داشته‌ها را با افتخار بگوییم

فاطمه قلیزاده کارگردان مستند «کرکم» طی گفتگویی درباره آشنایی خود با فعالیت‌های هنری گفت: بنده در سال ۸۶ وارد دانشکده صدا و سیما شدم و کاردانی تدوین گرفتم و سال ۸۸ در رشته کارگردانی تئاتر تحصیل کردم که آن را تا کارشناسی ارشد صدا و سیما ادامه دادم. بیشتر کارهایی که تا الان در این حوزه انجام داده‌ام پژوهش، تدوین و... بوده ولی از کارهایی که خودم کارگردانی کردم یک مجموعه ۵۰ قسمتی موشن‌گرافی با موضوع معرفی مفاخر و مشاهیر استان خوزستان و مستند «کرکم» بوده است. البته مستند دیگری با موضوع اربعین و اتفاقات آن هم در دست تدوین پایانی دارم که این کار را برای شبکه یاسوج تولید کرده‌ام.

موضوع مستند «کرکم»

ایران بزرگترین تولیدکننده زعفران در دنیا است و جالب اینجاست که مردم تصور می‌کنند این محصول فقط در خراسان تولید می‌شود در حالی که اولین بار در حوالی رشته کوه‌های زاگرس بوجود آمد و از همدان، کرمانشاه، بروجرد و اراک گذشته تا به مشهد رسیده است.

«کرکم» به معنای زعفران است و این مستند از دختری در کرمانشاه به نام چنور سخن می‌گوید که بر خلاف آداب و رسوم شهر کرمانشاه که مردها کار کشاورزی را بر عهده دارند خودش پای زمین پدرش زعفران کاشته و با ایجاد کار تولیدی هم به اقتصاد کشور کمک می‌کند و هم به درآمد خانواده خودش. شغل اکثر مردم کرمانشاه کشاورزی بوده ولی با وجود کم‌آبی‌های اخیر عده‌ای مجبور شده‌اند که کشت‌های قبلی خودشان را با زعفران جایگزین کنند چرا که تولید آن نیاز به آب فراوان ندارد.

هدف از تولید «کرکم»

هدف ما نشان دادن شخصی بود که با یک ایده جدید از کمترین امکانات بهره می‌برد و دست به کار تولیدی می‌زند که هم به درآمد خودش و هم به اقتصاد کشورش کمک کند. به دلیل وجود بعضی تعصبات، انجام کار کشاورزی برای این خانم بسیار سخت بوده ولی او زعفران را از شهر مشهد به کرمانشاه آورده و در زمین پدرش مشغول به کشت است.

مشکلات ساخت «کرکم»

هر کاری سختی‌های خودش را دارد و در این کار هم برای من که زن هستم در روستا رفتن و

موضوع اقتصاد مقاومتی باعث ایجاد امید می‌شود و این بسیار شایسته است مثلاً در همین مستند «کرکم» وقتی انجام کار تولیدی یک دختر را می‌بینیم باعث امیدواری ام می‌شود.

نقد با افتخار؛ داشته‌های با افتخار

بنده شخصاً خیلی دغدغه مسائل اجتماعی دارم ولی مستندهای ما به سمتی مایل شده که مدام خودمان را نقد می‌کنیم و کمتر به تأیید می‌پردازیم.

مستند «کرکم» بر خلاف بسیاری از مستندهای دیگر یک کار ترویجی را نشان می‌دهد که به نتیجه مثبت رسیده است و من دوست دارم با بقیه مستندسازان به سمتی برویم که اگر نقدی هم داریم با افتخار بگوییم و در کنار آن نقاط مثبت خودمان را هم ببینیم.

سختی جسمی بود. مدت‌ها پیش اسم این جشنواره را شنیده بودم ولی به دلیل اینکه تا الان کار مستقلاً انجام نداده بودم با آن خیلی آشنا نیستم. در هیچ جشنواره‌ای تا الان حضور نداشتم و تازه مستقل شده‌ام و به دلیل اینکه همسر (محمد طالبی)، کارگردان مستند «چوب بستنی» چند بار ارسال آثار به جشنواره عمار داشته است از من هم خواست که این مستند را به این جشنواره بفرستم.

بنده نسبت به این جشنواره خیلی شناخت ندارم ولی همین که در موضوعاتی مثل اقتصاد مقاومتی وارد شده خیلی ارزش دارد چرا که احساس می‌کنم نگاه جشنواره‌های دیگر خیلی غیر بومی‌تر است.

وقتی می‌بینم جشنواره عمار به موضوع اقتصاد مقاومتی می‌پردازد و مثل خیلی جشنواره‌های دیگر به حاشیه کشیده نشده برای من بسیار ارزشمند است.

موضوع اقتصاد مقاومتی باعث ایجاد امید می‌شود و این بسیار شایسته است مثلاً در همین مستند «کرکم» وقتی انجام کار تولیدی یک دختر را می‌بینیم باعث امیدواری ام می‌شود.

مستندساز تاجر نما، روایت گر خون جون

مجتبی رضوانی، کارگردان دو اثر «زخمهای استوایی» و «از خون جون» در گفتگویی درباره ساخت مستندهای خود گفت: بنده مجتبی رضوانی هستم، متولد سال ۱۳۵۸ که از سال ۱۳۸۴ وارد عرصه مستند سازی شدم و تاکنون ۳ فیلم را کارگردانی کرده‌ام؛ اولین اثر من مستند «میهمان»، دومین اثر «زخمهای استوایی» با موضوع کشتار مسلمانان میانمار و آخرین مستند را با نام «از خون جون» با موضوع شیعیان نیجریه و «شیخ ابراهیم زکراکی» تولید کرده‌ام.

مستند «از خون جون»

تصویربرداری این کار را در سال ۹۲ شروع کردیم و سال ۹۴ تمام شد که حاصل آن یک مستند دو قسمتی با موضوعات «آیین عزاداری شیعیان نیجریه» و «شیخ ابراهیم زکراکی، رهبر شیعیان نیجریه» بود.

سال ۸۵ از طریق اخبار و اطلاعاتی که در سایت‌های خبری مختلف دنیا رصد می‌کردیم با «شیخ ابراهیم زکراکی» و «شیعیان نیجریه» آشنا شدیم و ساخت مستندی با این موضوع در ذهن ما شکل گرفت ولی حدود ۷ سال طول کشید تا ما بتوانیم این پروژه را به تصویب برسانیم. تا سال گذشته کسی در ایران با «شیعیان نیجریه» و «شیخ ابراهیم زکراکی» آشنا نبود ولی بعد از فاجعه کشتار شیعیان آن کشور تازه با مظلومیت، کثرت، و فعالیت‌های آنها که متأثر از حضرت امام خمینی(ره) و انقلاب ایران بود آشنا شدند.

هدف از ساخت مستند «از خون جون»

در زمان پیروزی انقلاب اسلامی «شیخ ابراهیم زکراکی» در ایران طلبه بود که با امام خمینی(ره) آشنا می‌شود و بعد از دیدار با امام، با انگیزه بسیار بالا به نیجریه برمی‌گردد و مردم را با انقلاب اسلامی و با مذهب تشیع آشنا می‌کند. «شیخ ابراهیم زکراکی» کسی بود که در یک بازه ۳۰ ساله توانست نزدیک به ۱۴ میلیون نفر را شیعه کند که هدف ما از ساخت این مستند معرفی این شخصیت، فعالیت‌های شیعیان نیجریه

و جغرافیای تشیع بوده است.

مستند «زخم‌های استوایی»

مدتی بعد از کشتار مسلمانان میانمار تصمیم به تولید یک اثر با این موضوع گرفتیم و برای تولید مستند عازم آن کشور شدیم که حاصل آن «زخم‌های استوایی» است.

در این مستند علاوه بر کشتار مردم میانمار به خشونت بین ادیان و پیروان هم پرداخته‌ایم و تصویربرداری آن در سه منطقه انجام شد که منطقه اول شهر بانکوک تایلند، منطقه دوم مرز

بیشترین مشکل ما بحث روایت بود که از دستگاه‌های دیپلماسی برای اخذ مجوز ورود توقع ریزی داشتیم تا ما این ریسک را نکنیم ولی آنها ممانعت می‌کردند؛ در هر صورت ما وظیفه خودمان را انجام دادیم و امروز که با شیعیان نیجریه صحبت می‌کنم می‌گویند اگر شما آن مستند را نمی‌ساختید از این کشتار و «شیخ ابراهیم زکراکی» چند عکس و پوستر بیشتر باقی نمی‌ماند.

میانمار با تایلند و منطقه سوم هم در حیدرآباد هند بود.

مشکلات ساخت در میانمار و نیجریه

برای ساخت مستند «زخم‌های استوایی» ما باید خودمان را به میانمار می‌رساندیم ولی ایران در میانمار سفارت نداشت و امکان اخذ ویزا میسر نبود پس باید از یک کشور ثالث اقدام می‌کردیم که تایلند را برای رفتن به آنجا انتخاب کردیم. بعد از ورود به تایلند و رسیدن به مرز میانمار مجدداً به مشکل برخوردیم و مجبور شدیم که کار تصویربرداری را در خط مرزی تایلند و میانمار با

آوارگان و کسانی که از طریق قاچاقچیان انسان رد و بدل می‌شدند شروع کنیم.

مشکلات ما در ساخت مستند از «خون جون» بیشتر بود چرا که نیجریه اجازه ورود به کشورش را برای ساخت مستند به ما صادر نمی‌کرد و ما مجبور شدیم خودمان را در قالب تاجر معرفی کنیم و با شرکت در یکی از نمایشگاه‌های تجهیزات پزشکی توانستیم ویزا بگیریم.

چند روز در نمایشگاه پزشکی شرکت کردیم و پس از آن دو نفر از عوامل ساخت فیلم در غرفه تجهیزات پزشکی به کارشان ادامه دادند و ما به مدت دو هفته برای ساخت مستند از آنها جدا شدیم.

بیشترین مشکل ما بحث روایت بود که از دستگاه‌های دیپلماسی برای اخذ مجوز ورود توقع ریزی داشتیم تا ما این ریسک را نکنیم ولی آنها ممانعت می‌کردند؛ در هر صورت ما وظیفه خودمان را انجام دادیم و امروز که با شیعیان نیجریه صحبت می‌کنم می‌گویند اگر شما آن مستند را نمی‌ساختید از این کشتار و «شیخ ابراهیم زکراکی» چند عکس و پوستر بیشتر باقی نمی‌ماند.

جشنواره مردمی عمار بسیار شفاف عمل می‌کند و بر خلاف دیگر جشنواره‌ها خارج از شعار و ابزار تبلیغاتی است که اکنون با محتوای گفتمان انقلاب اسلامی پیش می‌رود و تریبون آزادی خواه و هم سو با مستضعفین عالم را در دستدارد.

جشنواره عمار اگر با همین قدرت حرکت کند و در آینده نوآوری‌های دیگری در بدنه خودش وارد کند می‌تواند در عین پویایی به یکی از جشنواره‌های مهم بین المللی جهان اسلام تبدیل شود.

مدتی پیش از قسمتی در جشنواره عمار با خبر شدم که مجموعه فیلمهای قابل اکران جشنواره را برای کشورهای مختلف دنیا با زیرنویس ارسال می‌کنند تا آنها هم بتوانند هم‌زمان آن را اکران کنند که این کار باعث ایجاد یک شاخه جدید برای مخاطبان آزادی خواه و انقلابی در دنیا می‌شود تا آنها هم با گفتمان انقلاب اسلامی و ادبیات جهان تشیع آشنا شوند.



شیخ ابراهیم زکزاکی؛ یک چهره‌نگاری ناتمام

آرین طاهری

«چون» با خون خود آبیاری کرده است. این ایده، قابلیت‌های نمایشی بسیاری دارد که می‌شد از آن استفاده‌های تأثیرگذاری در پیشبرد روایت انجام داد.

فیلم با حک شدن کامل روایت شهادت «چون» از کتاب «رجال شیخ طوسی» آغاز می‌شود که با صدای یک گوینده قرائت می‌شود. خاتمه این روایت قطع می‌شود به تصویری که جمعیتی از سیاهپوستان مسلمان که در حال تظاهرات نشان می‌دهد. صرف‌نظر از این شروع تأثیرگذار، استفاده شاخص دیگری در طول روایت، از این ریشه داری تاریخی به عمل نیامده است.

همچنین اشاره‌هایی که قیام تاریخی «عثمان بن فودیو» و تشکیل حکومت اسلامی در نیجریه، در حدود ۲۰۰ سال پیش می‌شود، قابلیت آن را داشت که به شکل پرداخت شده تری در مسیر روایت بسط و توسعه یابد. اما آن هم در حد اشارات گذرای مصاحبه شوندگان (از جمله خود شیخ زکزاکی) باقی می‌ماند.

به این ترتیب فیلمساز از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های نمایشی که اطلاعات بدست آمده از مراحل مصاحبه و پژوهش در اختیارش قرار داده اند، استفاده کاملی نمی‌کند. فیلم اطلاعات پژوهشی و اسنادی خود را به صورت اطلاعات خام و پرورش نیافته با بیان زیباشناسانه سینمایی، مستقیماً به مخاطبان منتقل می‌سازد.

از آنجا که مستند «از خون چون» ویژگی برجسته‌ای به لحاظ فنی و زیباشناسی ندارد، بیشتر از اینکه مناسب پرده و سالن سینما باشد، در خور پخش تلویزیونی است. فیلم فاقد تمهیداتی برای ایجاد جذابیت روایی و تصویری است و اهمیت آن صرفاً به خاطر موضوع و شخصیت محوری مورد توجه در روایت است. لذا تمام آنچه‌ای که می‌تواند مخاطب را با خود

هنری و زیباشناسانه سنگین تر باشد. اما قدر مسلم این است که باید در هر دو کفه این ترازو وزنه‌ای باشد تا بتوانیم بگوییم با یک «فیلم مستند» مواجه هستیم.

کفه پژوهش در فیلم مستند «از خون چون»، سنگینی بیشتری دارد. زمینه‌های پژوهشی به شکلی روشن خود را در قالب اطلاعاتی که فیلم از طریق مصاحبه‌ها به مخاطبان انتقال می‌دهد قابل تشخیص است. با وجود اینکه از لابه لای گفتگوها، ایده‌های الهام بخشی برای تقویت بیان زیباشناسی و طراحی مسیر روایت به دست داده

این فیلم به عنوان یک مستند چهره‌نگار، که مروری زندگی‌نامه‌ای بر زندگی شیخ زکزاکی ارائه می‌کند، اطلاعاتی پراکنده و سطحی درباره شیخ و نقاط عطف زندگی او ارائه می‌کند و به راحتی نیز از کنار آنها عبور می‌کند

اند، اما فیلمساز تلاش مؤثری برای استفاده زیباشناسانه از این ایده‌ها به انجام نرسانده است. نمود این ایده‌های الهام بخش تنها در نام فیلم متجلی شده است.

«چون بن حوئی» نام یکی از همراهان امام حسین علیه السلام در دشت کربلا و از شهدای نبرد ظهر عاشورا بوده که تباری افریقایی داشته است. عنوان فیلم در واقع این استدلال را مطرح می‌کند که شیخ زکزاکی و به طور کلی جنبش اسلامی در کشور نیجریه ثمر نهالی هستند که

فیلم مستند «از خون چون» محصولی از سازمان هنری و رسانه‌ای اوج، به کارگردانی مجتبی رضوانی است که به معرفی جنبه‌هایی از زندگی شیخ ابراهیم زکزاکی، رهبر جنبش اسلامی مردم نیجریه و نیز مرور مختصری بر پیشینه تشیع در آن کشور می‌پردازد.

این فیلم به لحاظ گونه‌شناسی، مستندی چهره‌نگار و در عین حال سندنکار است. فیلم‌های سندنکار، فیلم‌هایی هستند که عمدتاً با اتکا به اسناد گردآوری شده یا ساخته شده پیرامون یک موضوع مشخص روایت خود را شکل می‌دهند تولید می‌شوند. برای تولید سند در فیلم مستند دو راه شاخص و عمده وجود دارد: نخست استفاده از دوربین مخفی و دوم ترتیب دادن مصاحبه (که خود شیوه‌های انجام مصاحبه برای فیلم مستند انواع مختلفی دارد). فیلم «از خون چون»، مستندی سندنکار از نوع سندساز است. چهره‌نگاری فیلم از شیخ زکزاکی، بوسیله مصاحبه‌هایی که با او و اطرافیانش گرفته شده است و نیز با کمک عکس‌های آرشیوی صورت پذیرفته است. به دلیل نقش کم‌رنگ دوربین مشاهده‌گر و عدم استفاده از گفتار متن، این مستند از ساختارهای مستندهای متعارف توصیفی و مشاهده‌ای دور می‌شود و به دلیل آنکه بخش عمده مصالح روایی ساختمان روایت را در این فیلم مصاحبه تشکیل می‌دهد، به ساختار مستندی سندنکار نزدیک می‌شود که به لحاظ درون‌مایه‌ای رویکرد چهره‌نگارانه دارد. فیلم مستند، را می‌توان به ترازویی تشبیه کرد که در آرمانی‌ترین حالت، دو وزنه هم وزن و هم ارزش «تحقیق» و «بیان هنری-زیباشناسانه»، دو کفه آن را در حالت تعادل قرار داده اند. در مورد هر نمونه مشخص از فیلم مستند، ممکن است کفه پژوهش و اطلاع‌رسانی و یا کفه بیان

عمار، آگاهی و «جنبش‌های اجتماعی»

حجت الاسلام مجتبی نامخواه

هر جامعه از دو سطح پویایی و ایستایی تشکیل شده است. پویایی بستر «گردش» قدرت در جامعه است و ایستایی بستر «انباشت». اگر در جامعه‌ای انباشت قدرت بر گردش برتری یابد، طبقه‌ای برخوردارتر (الیگارشی) شکل می‌گیرد که در دهش‌های اجتماعی همواره دست برتر را دارا خواهد بود. پیدایش انقلاب اسلامی معلول درگیری با طبقه‌ای بود که در اثر انباشت قدرت و پیامد آن ثروت، در رژیم طاغوتی به وجود آمد. با این حال همواره این احتمال وجود داشته و دارد که همین وضعیت، یعنی برتری «انباشت» بر «گردش» در چارچوب جمهوری اسلامی بازتولید شود. احتمالی که دست کم تا حدودی به واقعیت تبدیل شده است.

ناکامی جنبش‌وال استریت معلول برتری مطلق بُعد انباشت (یک درصد برتر) بر امکان گردش قدرت است. در جامعه‌ی لیبرال سرمایه‌داری این برتری به گونه‌ای است که جابجایی قدرت وجود ندارد، چون هیچ جایگزینی وجود ندارد. حالا کافی است حالتی را تصور کنیم که به دلایلی بُعد انباشتی جامعه با وجود توفی نسبی بر امکان گردش قدرت، به طور کامل بر این فرایند چیره نشده باشد. این به این معناست که برای جامعه هنوز «مکان» انتخابی خارج از چارچوب‌های الیگارشی وجود دارد. با این حال کاست یک‌درصدی به این انتخاب واکنش سختی نشان خواهد.

رخداد یک گردش قدرت خارج از سیطره انباشت، مناصب رسمی قدرت را به طور موقت از دست الیگارشی خارج می‌سازد. «الیگارشی غیرحاکم» یک وضعیت به ظاهر متناقض است و به صاحبان قدرت انباشته که همواره در کرسی «نظام» بوده‌اند این امکان را می‌دهد که به طور موقت در وضعیت «تهضت» قرار بگیرند. الیگارشی سرمایه‌داری خیلی کمی دارد، آن‌ها خیلی کم هستند و چیزی حدود یک درصد جامعه را تشکیل می‌دهند. آن‌ها همواره خالق وضعیت موجود بوده‌اند اما حالا می‌کوشند به ۹۹ درصد دیگر جامعه بقبولانند که رهبران تغییر وضعیت موجود هستند. کاست یک‌درصدی برای تدارک سرمایه اجتماعی مورد نیاز برای بازگشت خود به قدرت امکانات متعددی در اختیار دارد. «الیگارشی غیر حاکم» می‌کوشد در دوره کوتاهی که از کرسی حاکمیت دور افتاده است، از سرمایه سیاسی، اقتصادی و البته اعتبار انقلابی و سرمایه مذهبی انباشت شده‌ی خود، برای ایجاد یک سرمایه اجتماعی هزینه کند. می‌کوشد بخشی از مردم را برای بازگشت خود به قدرت، در قالب جنبش‌هایی اجتماعی بسیج کند. جنبش‌هایی که در اصل نه اجتماعی، بلکه اشتباهی هستند. «فتنه» مفهومی است که می‌کوشد این «جنبش‌های اشتباهی» را توضیح بدهد. در جامعه‌ای که هنجارهای مذهبی وجود دارد، امکانی بیشتری برای بروز فتنه وجود دارد. به تعبیر و تحلیل قرآنی ایمان مستلزم بروز فتنه است.

اگر چه جنبش‌های اشتباهی بر بستری از الیگارشی شکل می‌گیرند اما جنس آن‌ها فرهنگی-اجتماعی و ناشی از درهم آمیختگی حق و باطل است. بنابراین بهترین پاسخ به آن‌ها بازتولید آگاهی‌هایی اجتماعی است که جنبش‌های اشتباهی را متوجه دروغ الیگارشی کند. راه مقابله با جنبش‌های اشتباهی، ایجاد جنبش‌هایی مداوم برای آگاهی است. در این جا استعاره «عمار» به مثابه عنصر آگاهی بخش معنا پیدا می‌کند. مزیت نسبی و تمایز بخش جشنواره‌ی عمار نیز این است که می‌کوشد جنبش‌واره‌ای باشد برای بسط این آگاهی.



همراه سازد، انگیزه فردی او برای آشنایی بیشتر با شخصیت شیخ زکزاکی و پیشینه جنبش اسلامی در نیجریه است.

این فیلم به عنوان یک مستند چهره نگار، که مروری زندگی نامه‌ای بر زندگی شیخ زکزاکی ارائه می‌کند، اطلاعاتی پراکنده و سطحی درباره شیخ و نقاط عطف زندگی او ارائه می‌کند و به راحتی نیز از کنار آنها عبور می‌کند. اغلب از مستندهای چهره نگار انتظار می‌رود بر جنبه‌هایی از زندگی سوژه انسانی محوری خود تأکید و تمرکز نماید و همزمان که به آن عمق و ارزش نمایشی می‌بخشد، معانی و اهداف غایی فیلم را از طریق تمرکز بر همین نقاط عطف به مخاطبان القا نماید. در مورد مستند «از خون جون»، فیلمساز روندی کم و بیش یکنواخت از تحولات و مراحل زندگی شیخ ارائه می‌کند و به هیچ کدام ارزش نمایشی خاصی داده نمی‌شود. محصل این روایت یکنواخت، درکی سطحی از شخصیتی است که به طور قطع هم از منظر تاریخی و هم از منظر فرهنگی پیچیدگی‌ها و جاذبه‌های بسیاری دارد که می‌تواند ارزش‌های نمایشی ایجاد کند و از خلال همین ارزش‌های نمایشی گفتمان فرهنگی زیست فردی و اجتماعی اش را به مخاطبان منتقل نماید.

اغلب مستندسازان، پیش از آنکه مستند چهره نگارشان را جلوی دوربین ببرند، در مرحله طراحی روایت فیلم، باید یک تصمیم راهبردی و مهم بگیرند. این تصمیم مهم آن است که آیا می‌خواهم برشی از زندگی و منش چهره مورد نظر را به فیلم تبدیل کنم؟ و یا قصد دارم تمام مراحل و مقاطع زندگی چهره مورد نظر را به تصویر بکشم و بر نقاط عطفی از آنها تأکید بگذارم؟ هر دوی این راهبردها به ساخته شدن یک مستند چهره نگار ختم خواهد شد،

اما با ویژگی‌هایی متفاوت. کارگردان مستند «از خون جون» در این مرحله از تصمیم‌گیری گام نخست را چندان محکم بر نداشته است. فیلم اگرچه اشاراتی گذرا به دوران کودکی و نوجوانی شیخ زکزاکی دارد، اما تمرکز روایت به شکل نامتعادلی مصروف ارائه اطلاعاتی درباره نفوذ و تأثیرگذاری اجتماعی شیخ است.

اگر تصمیم از آغاز، پرداختن به فصل نفوذ و تأثیرگذاری فرهنگی و اجتماعی شیخ بوده است، اطلاعات زندگی نامه‌ای از دوران کودکی و نوجوانی اش تنها در مواردی که ارتباطی مستقیم با تأثیرگذاری اجتماعی و فرهنگی اش داشته است، توجیه دارد. از طرفی اگر از آغاز، هدف ساخت مستندی زندگی نامه‌ای از شیخ بوده است، می‌بایست برای مقاطع مختلف زندگی او طراحی‌های روایی مشخصی تمهید می‌شد تا شاهد تصویری متوازن و همه جانبه از چهره شخصیت اصلی فیلم باشیم.

در سر و شکل فعلی، فیلم در وضعیت «نه این و نه آن» قرار دارد و به همین خاطر تا حد زیادی به مرز یک گزارش تا تصویری نزدیک می‌شود و از ساختار مورد انتظار فنی، زیباشناختی و درون‌نمایه‌ای و روایی یک فیلم مستند فاصله می‌گیرد. با این وجود، رشد و نمای دغدغه‌هایی اینچنین حساس و مهم از جنس موضوع محوری فیلم مستند «از خون جون»، در اندیشه مستندسازان کشورمان، بسیار امیدوار کننده است. باید به آینده امیدوار بود که موضوعاتی چنین با اهمیت برای تمدن اسلامی و تحولات معاصر آن، با طراحی‌های مستحکم‌تری به فیلم تبدیل شوند تا عمق حقایق بزرگ و متعالی مرتبط با آنها به شکلی تأثیرگذار و ماندگار از طریق فیلم مستند در عرصه‌های عمومی جامعه طرح شود.





درباره مسئله دیده شدن

سید حسام الدین حسینی

رسانه‌های جریان اصولگرا، بیش از رسانه‌های رقیب نباشد کمتر نیست. یا به‌طور کلی عمار را نادیده می‌گیرند یا به چند خبر دم‌دستی و بدون توجه به دستاوردهای نوی جشنواره بسنده می‌کنند. دستاوردهایی مانند مدل اکران مردمی (که می‌تواند مسئله بغرنج اکران در کشور را با توجه به کمبود سینماها تا حد زیادی مرتفع کند)، جنس موضوعات مورد توجه از فساد سه هزارمیلیاردی گرفته تا مدافعان حرم و حتی مدل برگزاری افتتاحیه و اختتامیه که ضمن حفظ جذابیت توانسته از آیین‌های مرسوم غربی در چنین مراسمی فراروی کند.

عمار فارغ از نقاط ضعف و قوتش یک پدیده در ابعاد قابل توجه است که بدون تردید لیاقت بررسی شدن را دارد؛ اما تا به حال به‌جز معدودی پایان‌نامه یا پژوهش له یا علیه عمار کار نشده است. عده‌ای معتقدند عمار جشنواره‌ای با محصولات به لحاظ کیفی فاجعه‌بار است و به همین دلیل آن را غیر مهم تلقی می‌کنند. در حالی که پرسش همین‌جا باید یقه اهل تفکر را بگیرد که اگر تا این حد بد است چرا توده‌های مردم به آن توجه می‌کنند؟ اما این پرسش برای عده زیادی از اهل تفکر و پژوهش هیچ‌گاه مطرح نمی‌شود چون در عصر ما مجرای روبرویی با واقعیت همان رسانه‌ها هستند. ضمن این‌که مردمی که به عمار توجه می‌کنند بیشترشان اهل پایتخت نیستند و بدیهی است که این مردم پایتخت هستند که مهم‌اند؛ که اگر جز این بود غبار آلودی خوزستان یک مسئله طبیعی تلقی نمی‌شد و رسانه‌ها و مسئولان در یک اتحاد ناخواسسته، جنوب غرب کشور را به دست قضا و قدر نمی‌سپردند. ما در عصری زندگی می‌کنیم که تصویر چیزها از خود چیزها واقعی‌تر و باورپذیرتر است. ما در عصر فراواقعیت و واقعیت رسانه‌ای زندگی می‌کنیم و طبیعی است که پاسخ به این پرسش که چه چیزی «مهم و جذاب» است، از پشت شیشه‌های نورانی تلویزیون و موبایل و مانیتور به قلب و عقل ما می‌رسد.

ورزشکاران تمام جهان خبر و جذابیت تولید کند.

در آستانه هفتمین جشنواره فیلم عمار که در بیش از ۵۰۰۰ نقطه اکران مردمی (اکرانی که جشنواره پولی بابت آن پرداخت نمی‌کند) دارد سهمی که رسانه‌ها به عمار می‌دهند تقریباً هیچ است. آیا واقعاً خبر باارزشی در عمار پیدا نمی‌شود؟ خوب است یکی از مهمانان سال گذشته جشنواره را باهم مرور کنیم. ننه عصمت، پیرزنی یزدی که می‌گفت: «چون فرزندی نداشتم که فدای اسلام کنم می‌خواستم کاری کنم تا جلوی آقا شرمند نباشم». تصمیم می‌گیرد برای رزمنده‌ها که در هوای سرد جبهه‌های غرب مشغول نبردند دستکش بیاورد. این دستکش بافتن این‌قدر ادامه پیدا می‌کند که پس از جنگ سهم مرزبانان می‌شود و این روزها به دست مدافعان حرم می‌رسد. او این کار را به ابتکار خودش و تنها انجام داده و در قبالتش مزدی دریافت نکرده است. این زن تا پیش از جشنواره هیچ سهمی از هیچ رسانه‌ای نداشت و پس از آن هم سهمش با جشنواره بابت‌ها در فلان نقطه پایتخت با چپیزی نزدیک به ۳۵ شرکت‌کننده برابری می‌کند.

عمار یک جشنواره سیاسی است. چنان‌که بیشتر جشنواره‌های هنری در جهان چنین‌اند؛ اما سیاسی بودن عمار نه فقط در آثاری که تقدیر می‌کند و نه تنها در حوزه سیاست‌گذاری بلکه در علت تأسیس نیز مشهود و مبرهن است. عمار برای نمایش فیلم‌هایی تشکیل شد که به بررسی ماجراهای پس از انتخابات ۸۸ پرداخته بودند و محملی برای اکران نداشتند. با این پیشینه بدیهی است که طیفی از رسانه‌ها عمار را نادیده بگیرند. شاید برای عده‌ای به همان اندازه بدیهی به نظر برسد که طیف دیگری از رسانه‌ها حامی سفت‌وسخت عمار باشند؛ اما به تجربه باید گفت که چنین نیست. نادیده گرفته شدن عمار از سوی تعدادی از

این روزها حلب یا Aleppo جزء پریسامدترین واژه‌ها در جستجوهای اینترنتی است. مردم جهان نسبت به حلب و آنچه در آن می‌گذرد حساس شده‌اند. کمپین‌های مختلفی در حمایت از مردم حلب شکل گرفته است. ویدئوهایی از واپسین کلمات و لحظات دختران جوان تحت ستم حکومت مستقر و هم‌پیمانانش در شبکه‌ها اجتماعی منتشر می‌شود. ستاره‌های محبوب مردم هم سعی کرده‌اند سهم خود را ادا کنند. بهترین بازیکن فوتبال جهان در سال گذشته میلادی پیام همدردی با کودکان حلب منتشر کردند. تعدادی از بازیگران و خبرنگاران و خواننده‌ها هم به حمایت از مردم برخاسته‌اند؛ اما این همه ماجرا نیست. رسانه‌های جریان اصلی به‌جز تصاویر پرتره و تک‌نفره از داد و فغان افرادی که در برابر دوربین مونولوگ می‌گویند چیز دیگری از حلب نمایش نمی‌دهند. آن‌ها تصاویر شادی دسته‌جمعی مردم پس از خروج معارضین را نادیده می‌گیرند و ترجیح می‌دهند به داخل استودیو بازگردند. استودیویی که فرسنگ‌ها از حلب دور است.

«رسانه‌ها خالق واقعیت هستند.» این عبارت دیگر حاکی از یک سخن تازه نیست. مدت‌هاست که **media event** موضوعی برای سخنرانی‌ها و سرفصلی برای دانشکده‌های ارتباطات است. مثال مشهور واقعیت‌سازی رسانه‌ها عروسی پرنس ویلیام نوه ملکه انگلیس با کیت میدلتون در سال ۲۰۱۱ است. این عروسی را بیش از دو میلیارد نفر در سراسر جهان به شکل زنده تماشا کردند. عروسی پرخرجی که در بحبوحه دوران رکود اقتصادی بیش از افتتاحیه المپیک لندن تماشاکر داشت. این یعنی بزرگ بودن اتفاق الزاماً به این معنی نیست که سهم بیشتری از طرف رسانه‌ها دریافت خواهد کرد. اگر رسانه‌های جریان اصلی بخواهند، ازدواج دو نفر از یک خاندان سلطنتی به‌ظاهر تشریفاتی و فاقد قدرت واقعی، می‌تواند بیشتر از گردهمایی

رویش نهال‌ها

وحید صیرفی افخم از اعضای گروه «نسیم حیات» بوده که در بخش «فیلم ما»ی هفتمین جشنواره مردمی عمار شرکت کرده است. در ادامه گفتگوی خبرنگار هفتمین جشنواره مردمی عمار با آقای صیرفی افخم را می‌خوانید.

گروه نسیم حیات

«نسیم حیات» گروهی است که برای فیلمسازی شکل گرفته است و اعضای آن که در ابتدا پنج نفر بودند، پیش از تشکیل گروه با یکدیگر کار فرهنگی می‌کردند و با تفکرات اعضا و مهارت های فیلمسازی تا حدودی آشنایی داشتند.

«نهال»

سوژه فیلم «نهال» از دوستانم هستند که وقتی دیدم با بازی و تفریح، قرآن را به نوجوانان آموزش می‌دهد و به این صورت قرآن و آموزش آن را برای آنها شیرین و جذاب کرده است، ایده اولیه را با دوستان مطرح کردم و بعد از بررسی گروهی سوژه، تصمیم به ساخت فیلم گرفتیم و گروه هم برای ساخت همین فیلم شکل گرفت. تقسیم کار در گروه براساس تجربه و مهارت های افراد در زمینه های مختلف بود و به دنبال افرادی که در این زمینه کاملاً حرفه ای باشند، نبودیم و اعضای گروه در حین کار، آشنایی و مهارت بیشتری پیدا کردند.

امکانات و هزینه ساخت فیلم

برای این کار امکانات زیادی نداشتیم و از وسیله های شخصی مانند دوربین و ریکوردر استفاده کردیم. هر چند برای فیلمسازی از مراحل ابتدایی نوشتن فیلمنامه تا پایان ساخت آن سختی هایی وجود دارد اما نبودن امکانات بیس از هر چیزی ایجاد خلأ می‌کند به طوری که اگر امکانات بیشتری داشتیم، فیلم بهتری ساخته می‌شد و

به دنبال گسترش امکانات هستیم.

راه حل گروهی برای رفع اختلاف نظر و اختلاف دیدگاه

اختلاف دیدگاه تنها در فیلمنامه نویسی وجود داشت که آن هم با هم فکری برطرف شد و در بقیه امور، از آنجا که فنی و تخصصی بودند و هر کس کار خودش را انجام می‌داد، جایی برای اختلاف نظر وجود نداشت. لذا بعد از پایان کار، افراد گروه احساس رضایت داشتند و هر چند این گروه برای ساخت فیلم «نهال» تشکیل شد اما به دنبال تداوم فیلم سازی در این گروه هستیم و برای کارهای بعدی علاوه بر اعضای سابق، افراد دیگری هم که در این زمینه کارهایی انجام داده اند، به گروه دعوت شده اند.

کارهای در دست ساخت

چند فیلم کوتاه درباره نوجوانانی که در دفاع مقدس حضور داشتند، در دست ساخت داریم که قابلیت داستانی شدن هم دارند و ایده هایی هم برای ساخت فیلم در زمینه سبک زندگی داریم.

کسانی که به این کار علاقه دارند، از کارهای کوچک و کار در رسانه ها می‌توانند شروع کنند و البته مسوولان هم توجه داشته باشند که افراد زیادی هستند که در این زمینه استعدادهای خوبی دارند و امکانات را در اختیار آنها قرار دهند؛ چرا که وقتی امکانات باشد، بهتر می‌توانند کار را پیش ببرند.



اکران و مسجد

جمال یزدانی

مسجد و سینما (به‌عنوان مکان پخش فیلم) شباهت‌های بسیار زیادی دارند. و اکران‌کننده اگر اکران خود را در مسجد متمرکز کند به نتایج بهتری خواهد رسید: هر دو یک مکان اجتماعی هستند. عموم مردم جامعه بدون قید خاصی می‌توانند در آن حضور داشته باشند. یک کار به صورت مشارکت جمعی در آن صورت می‌گیرد. در هر دو مکان انواعی از ارتباطات صورت می‌گیرد و... مسجد اگر بخواهد کارکرد اجتماعی‌اش در محله را انجام دهد باید بتواند به صورت حداکثری جامعه اطرافش را بشناسد و به نیازهای واقعی مخاطبین محلی خود با روشی دینی پاسخ بدهد. یکی از مهم‌ترین نیازهای مخاطبین، نیازهای زیباشناختی است که سینما و فیلم به عنوان یکی از محوری‌ترین هنرها، به این نیاز پاسخ می‌دهد. اکران‌کننده این فرصت را برای مسجد فراهم می‌کند.

این کارکردها نشان دهنده یک اصل مهم است: برای هم‌افزا شدن این دو نهاد اجتماعی لازم است تا به یکدیگر پیوند بخورند. یعنی رابطه سینما و مسجد، اگر یک رابطه و تعامل دوطرفه باشد هر دو را از انحراف دور می‌کند و به تحقق کیفی‌تر و عمیق‌تر شدن کارکردهایشان منجر می‌شود. مسجد می‌تواند با ابزار سینما اثرگذاری اجتماعی‌اش و نزدیک‌تر شدن به زندگی مردم را محقق کند و سینما نیز با حضور در این مکان می‌تواند به بیشتر و بهتر دیده شدن و دورتر شدن هر چه بیشتر خودش از فساد و انحراف منجر شود. بنابراین حضور سینما در مسجد اصل و کسانی که به جدایی این دو حکم می‌کنند خلاف اصل فکر می‌کنند و سخن می‌گویند و باید بر جدایی آن اقامه دلیل کنند.



«چوب بستنی»؛ انتقادی در لفافه

■ جشنواره عمار، چندبعدی باشد

چند سال پیش فراخوانش را در صدا و سیما دیدم هنوز هم از نزدیک با آن آشنا نیستم ولی با ساخت این مسستند متوجه شدم که مضمون این کار به موضوعات عمار می‌خورد.

من کارهای جشنواره عمار را ندیده‌ام و تازه با این جشنواره آشنا شده‌ام ولی ذهنیتی که بین جشنواره عمار و سایر جشنواره‌های درجه الف داخلی در حوزه مسستند و داستانی دارم این است که نگاه و نگرش عمار خیلی تفاوت دارد چرا که در بخش اکران مردمی همه جور نگاه را جذب می‌کند.

این که شما آن قدر پیگیر کارهای ارسال شده به این جشنواره هستید یعنی برایتان مهم است و نشان می‌دهد که در طول سال جاری و محدود به زمان خاصی نیست که من این را در کمترین جشنواره‌ای دیده‌ام.

تبلیغات و اطلاع رسانی بعضی جشنواره‌ها نشان می‌دهد حتی خودشان هم برای خودشان خیلی مهم نیستند ولی سایت جشنواره عمار گرافیک خوبی داشت و همه چیز مرتب بود که یعنی برای خودش ارزش قائل شده است.

اگر عمار تک لایه‌ای نباشد و بتواند همه نگاه‌های فیلم‌سازان و همه جور تفکر جاری و ساری را در خودش قرار دهد باعث می‌شود به اهدافش برسد ولی اگر تک بعدی باشد تاریخ مصرف پیدا می‌کند.

اگر جشنواره عمار با همین نگاه در سطح بین المللی حضور پیدا کند می‌تواند ارزش و جایگاهی کسب کند و بعضا خیلی از کشورها هم می‌توانند با رعایت اصول حرفه‌ای در این جشنواره شرکت کنند.

می‌دهد در شهرستان زرنديه استان مرکزی دست به احداث کارخانه تولید چوب بستنی می‌زند که عملا خیلی از نیازهای کشور در این زمینه را برطرف می‌کند.

■ نحوه آشنایی با سوژه «چوب بستنی»

آشنایی با ایده این مسستند زمانی اتفاق افتاد که من برای تحقیق و عکاسی یک کار سازمانی به محلی رفته بودم و در آنجا کارخانه‌ای را دیدم که چوب بستنی تولید می‌کرد و این سوال برای من ایجاد شد که قصه تولید چوب بستنی چیست.

■ هدف ساخت «چوب بستنی»

مهمترین هدف من از ساخت این مسستند بیان نگاه انتقادی و پژوهش‌گرانه‌ای بود که سعی کردم در لفافه طنز و کنایه به این موضوع به ظاهر پیش پا افتاده و گذرا پردازم تا دیگر به راحتی از کنار مسئله‌ای که تقریبا هر روز با آن درگیر هستیم عبور نکنیم.

■ مشکلات ساخت «چوب بستنی»

مهمترین مشکل مسستند سازی در ایران بحث تامین بودجه است، اگر کسی هم به عنوان حامی برای مسستند فراهم شود دیدگاه خاص خودش را دارد و هنرمند را تحت الشعاع قرار می‌دهد به همین دلیل مسائل مالی مهمترین مشکل فعالان این حوزه است.

مشکل دیگر این عرصه تولید مسستندهایی است که حاصل پژوهش زیادی نیست و غالبا هم دیده نمی‌شوند ولی افراد کمی هستند که با پژوهش کامل، کار را تولید می‌کنند و کاملا هم دیده می‌شود.

محمد طالبی کارگردان ۳۰ ساله مسستند برگزیده «چوب بستنی» طی گفتگویی درباره فعالیت‌های خود در عرصه هنری گفت: کار هنری من با ورود به هنرستان اراک در رشته سینما کلید خورد که از همان موقع شروع به ساخت فیلم کوتاه کردم و در سال ۸۴ وارد دانشگاه شدم که باز هم در حین تحصیل کارهای تجربی انجام می‌دادم بعد از آن هم کارشناسی ارشد تهیه‌کنندگی‌ام را دریافت کردم.

از مهمترین کارهایی که تا الان انجام داده‌ام مسستند ۱۷۶۵ بوده که در کارنامه این اثر، حضور در جشنواره بین المللی هنرهای تجسمی فجر ۹۳ و جایزه بهترین استعداد خاورمیانه است.

همچنین کار دیگری با عنوان «انتظار زمین» تولید کرده‌ام که برگزیده سومین دوره جشنواره بین المللی No Budget آمریکا-هالیوود ۲۰۱۴، منتخب دهمین جشنواره بین المللی فیلم‌های کوتاه کرواسی، منتخب جشنواره بین‌المللی auburn استرالیا ۲۰۱۰ و جایزه سوم جشنواره فیلم دانشجویی دانشگاه صدا و سیما شده است.

اثر دیگر در دست تولید دارم با عنوان «شوق دیدار» و موضوع پیاده روی اربعین که در مرحله تدوین است البته این مسستند از لحاظ پشتوانه پژوهشی با کارهای دیگر تفاوت دارد.

■ موضوع مسستند «چوب بستنی»

در این مسستند چالش‌های واردات و تولید چوب بستنی در ایران را به تصویر کشیده‌ام و نشان دادم آن قدر این مسئله در ایران مهم بوده که حتی کار به مجلس و انتقاد رئیس مجلس درباره آن هم کشیده شده است. نهایتا در سال ۹۲ جوانی با ابتکاری که به خرج





«چوب بستنی»؛ روایتی جذاب از سوالات بی‌پاسخ

جمال احمدی

زیبایی، عمق حماسه و مجاهدت این شخصیت را درک کند و سپس این درک زیباشناسانه خود را ارائه نماید.

پردازتن به شخصیت علاوه بر نگاه مبنایی که ذکر شد، مستند را جذابتر و تاثیرگذارتر کرده و به فرم سینمایی نزدیک می‌کند. مخاطب عام، در شرایط کنونی کشور، با دیدن مستندهایی نظیر چوب بستنی بلافاصله سوالاتی به ذهنش خطور می‌کند که پاسخ آنها را در مستند نمی‌یابد. سوالاتی مثل اینکه:

-این مدیر عامل چطور کارش را شروع کرده؟ حامی مالی داشته یا طور دیگری بوده.

-با مشکلات داخلی مثل روال بوروکراتیک سازمان‌ها چگونه کنار آمده؟

-آیا ورود این فناوری‌ها به داخل با مشکلات تحریم مواجه نبوده؟ آیا کشورهای اروپایی به راحتی اجازه بازدید از کارخانجات و سپس واردات فناوری‌شان را به ایران می‌دهند؟

پاسخ به سوالاتی از این قبیل است که مستند را از یک برنامه تلویزیونی ساده به فرم سینمایی نزدیک می‌کند و به فیلم، روایت داستانی و شخصیت و درام می‌دهد. به عنوان مثال در مستند چوب بستنی، گفتگوهای غیر رسمی و صمیمانه با مدیر عامل مجموعه می‌توانست به این سوالات پاسخ بدهد و در عین حال، فضای طنز حاکم را نیز تقویت کند.

غرض اینکه می‌توان در تولیدات پیرامون اقتصاد مقاومتی، نگاهی در تراز عمق راهبردی انقلاب اسلامی به موضوعات داشت و این نگاه خود را در فرم هم نشان می‌دهد. با این نگاه، حرف ما در مورد سوژه‌های اقتصادی متفاوت خواهد بود و شاید سراغ هرکسی و هر محصولی هم نتوان رفت. اما چه بسایرند مجاهدانی که در این سرزمین با دست خالی و فشارهای داخلی و خارجی سر به کار خویش دارند و فیلم سازان ما غافل از آنان!

مجاهدت‌ها و سختی‌هایی که یک شخص در این راه متحمل شده، نادیده گرفته می‌شود و این مطلب به لحاظ مبنایی با مفهوم توسعه لیبرال سازگارتر است تا با اقتصاد مقاومتی. شهید آوینی در مقالات خویش به کرات فریاد می‌زند که عالم امروز غرب، عالم اغواگری تکنولوژی و اصالت ابزار است. فناوری و ابزار به خودی خود و بدون در نظر گرفتن غایبات، هدف و نیازش، مورد ستایش قرار می‌گیرد و به تبع آن شبکه‌های رسانه‌ای نیز به تبلیغ همین نگاه می‌پردازند. از این رو فرمی که برای این ستایش به کار می‌رود نیز الگویی خاص پیدا کرده که در برنامه‌سازی درباره صنعت و تکنولوژی، تکرار و تقلید می‌شود.

در مستند چوب بستنی، با ترسیم فضای اقتصاد سیاسی، سعی شده از نگاه ابزاری پرهیز شود. از همین جهت به بحث در مورد کمبود و نیازی که به تولید این محصول ساده هست و یا اظهار نظرهای سیاسیونی که از این قضیه با خبر اند اشاره شده است. (هرچند که بهتر است اینگونه موضوعات سیاسی نشده و به نظر یک شخصیت سیاسی الصاق نشود تا تاثیر خود را روی مخاطب عام بگذارد.)

اما با نگاه مبنایی تری که در مورد اصل مقاومت ذکر شد، روش برنامه‌سازی در این موضوع جای تکامل بیشتری نیز دارد. از جمله اینکه اگر ما اصل را در فعالیتهای اقتصادی کنونی بر اساس مقاومت بدانیم، در نگاه ما جلوه‌ی شخصیت‌های مقاوم و ایثارگر از محصول آن‌ها بیشتر خواهد بود. همانطور که مکرر در کلام امام و رهبری شنیده شده که مهمترین هنر انقلاب تربیت انسان‌های انقلابی و بزرگترین دستاورد دفاع مقدس، پرورش بسیجی‌هاست. لذا در مقاومت اقتصادی نیز سوژه اصلی که ارزش و اهمیت زیباشناسانه برخوردار است خود افراد مجاهد هستند و لازم است که مستند ساز با نگاهی

چوب بستنی، مستندی است با روایتی جذاب و چاشنی طنز. در موضوع اقتصاد مقاومتی، سوژه خوب و موثری را انتخاب کرده تا به جای شعار و یا صحبت‌های مایوس‌کننده و انتقادهای بی‌تاثیر، نمونه و الگو به مخاطب معرفی کند. انتخاب گونه طنز نیز نگاه مثبت و امیدوار به سوژه را تکمیل کرده است. طرح مسئله و شروع بسیار خوبی دارد که مخاطب را در لحظات اول جذب می‌کند. در طول مستند نیز ریتم تند و جذاب تدوین، مخاطب را تا آخر فیلم می‌کشاند. فیلم ساز حرف خود را در مدت زمان مناسبی ارائه کرده و از زیاده‌گویی و گذاشتن مصاحبه‌های خسته‌کننده پرهیز کرده است. در پایان کار نیز بیان تصویری خوبی دارد که تولید چوب بستنی‌های ایرانی را به چاپ اسکناس تشبیه می‌کند. این نحو از بیان تصویری، بسیار جذاب، تاثیرگذار و سینمایی است که متأسفانه در مستندها و برنامه‌های تلویزیونی کمتر مشاهده می‌شود.

این گونه مستندها، روایت ساده و گزارشی سریع از یک اتفاق اقتصادی، صنعتی یا غیره است که به خاطر سادگی تولید باب میل شبکه‌های تلویزیونی است و ریتم تند و نحوه خاص تدوین آن نیز مطابق با نیاز مخاطب این رسانه تنظیم می‌شود. بسیاری از شبکه‌های تلویزیونی پر تماشاگر جهان نیز برای نمایش سوژه‌هایی که با مبنای اقتصادی و یا سبک زندگی خودشان سازگار است از این فرم استفاده می‌کنند. اما آیا می‌توان گونه دیگری برای روایت این سوژه‌ها پیشنهاد داد؟

در برنامه‌سازی برای اقتصاد مقاومتی آنچه بیش از همه اهمیت دارد خود تعبیر مقاومت است. مقاومت پیش از آنکه در کالا و صنعت و محصول خود را نشان دهد، در نیات و اراده‌ها و همت و روحیه جهادی نمایان می‌شود. اگر به صرف محصول و کالا پرداخته شود، بصیرت، تلاش،

اقتصاد مقاومتی احیاگر کارخانه سمنانی

روح الله فخر و کارگردان مستندهای «شناسنامه» و «بدون شرح» پیرامون حضور در هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار گفت: مستند «شناسنامه» با موضوع انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در مدت زمان ۴۰ به تهیه کنندگی و کارگردانی بنده ساخته شده است؛ البته به لحاظ حقوقی این کار متعلق به کنگره سه هزار شهید استان سمنان است.

این مستند پرتره یکی از شهدای بزرگوار استان سمنان به نام شهید «سید علی حسینی میقان» است که در دوره ای از زندگی به صورت ناخواسته با سازمان منافقین همکاری هایی داشته است. البته قبل از اینکه آنها به عنوان مجاهدین خلق دست به اسلحه ببرند.

شهید حسینی در آن زمان دستگیر شده و در زندان توبه می کند و بعد از آن متحول شده و در جبهه حضور پیدا می کند و در یک عملیات و در اقدامی متحورانه به شهادت می رسند؛ او در روستای میقان زندگی می کرد که از توابع شهرستان شاهرود است.

هدف از ساخت این مستند، ترویج فرهنگ ایثار و شهادت بوده که همه دغدغه ما و هم نگاه رسانه های کشور است؛ همچنین دوران جنگ نیز بخشی از تاریخ انقلاب اسلامی و ایران محسوب می شود و از این نظر نیز بسیار دارای اهمیت است.

مستند «بدون شرح»

اثر دیگر بنده در هفتمین جشنواره فیلم عمار مستند «بدون شرح» است؛ این اثر در مدت زمان ۲۰ دقیقه و با نگاه اقتصاد مقاومتی تولید شده و در مورد کارخانه ای در استان سمنان است که به دلیل شرایط سخت و بد اقتصادی سال های گذشته تا مرز ورشکستگی پیش می رود اما در دو سال اخیر با تکیه بر اقتصاد مقاومتی توانسته فعالیت خود را از سر گرفته و به مرحله تولید برسد.

در مورد این مستند نیز به دلیل اینکه اقتصاد مقاومتی موضوع سال کشور است و دیگر اینکه این موضوع دغدغه جامعه امروز ما محسوب می شود. زیرا بحث اقتصاد و بحث پیدا کردن راه حلی برای صنعت یکی از موضوعات روز جامعه و مردم است و قطعاً پرداختن به آن خالی از لطف نیست.

نگاهی به مستند «بدون شرح»

تولید ملی بی روتوش

حسام آبنوس

تحریم؛ و تاثیر آن بر تولید کننده داخلی دیگر موضوعی است که این مستند کوتاه به آن می پردازد و به صورت عینی آن رو در رو می شود. تاثیری که تحریم ها بر صنعت داخلی گذاشته اما صنعت گر با تمام توان سعی کرده ضربه های آن را دفع کند تا روند تولید نخواهد، و این نشان از خودگذشتگی صنعتگران داخلی است در و انفسای تحریم ها و افزایش قیمت ارز که برخی به فکر ماهی گیری از این آب گل آلود بودند.

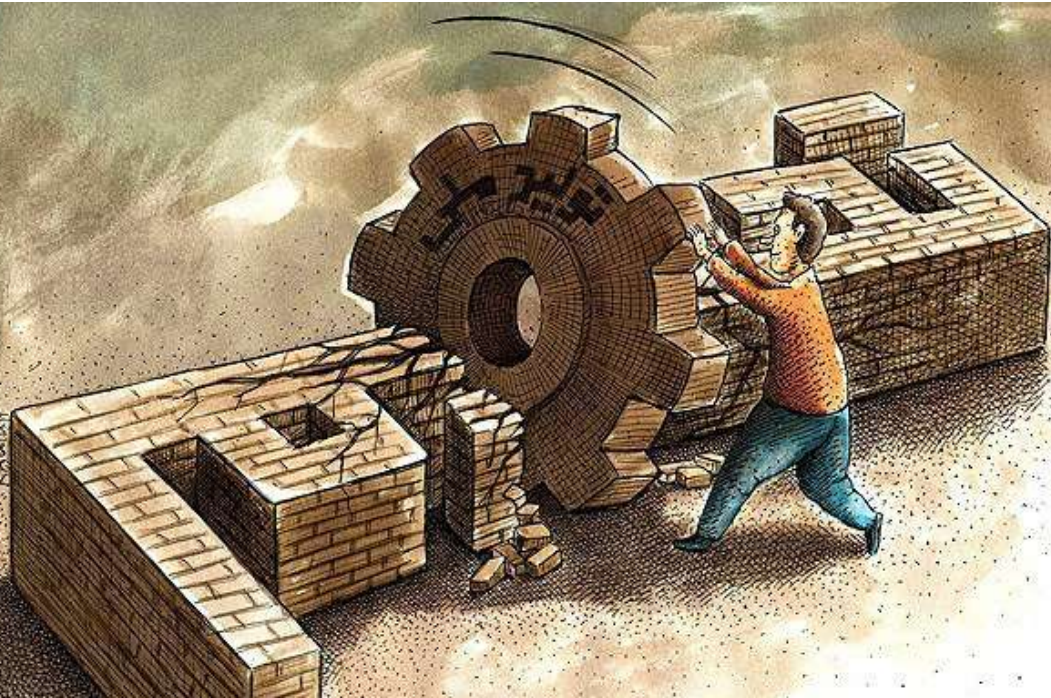
مستند «بدون شرح» با ضرباهنگ تند و تصاویری که تاثیر سخن فرد مصاحبه شونده را بیشتر می کند به خوبی توانسته به نقش سرمایه در محقق شدن شعار تولید ملی بپردازد. سرمایه ای که اگر نبود هیچگاه شاهد تولید ملی نبودیم. تاثیر غیر مستقیمی که سرمایه بر زندگی کارگران دارد و این از چشم بسیاری پنهان است و در همین وضعیت دیده می شود که بانکها با تشویق مشتری های خود به افزایش سپرده در، رمق تولید داخلی را می گیرند و مانع چرخش چرخ دنده های صنعت کشور شده اند، زیرا این سرمایه ها تنها به افزایش دارایی بانکها انجامیده و به نظر نمی آید نقشی در تولید داشته باشند.

مستند «بدون شرح» را باید یک مستند پیشرو در زمینه تولید ملی قلمداد کرد که سازنده آن در زمان کوتاهی به خوبی حرفش را زده بدون اینکه شعار بدهد و بخواهد بیانیه صادر کند و یا به قضاوت کردن بیفتد. او حتی کاری به نظام پولی و بانکی و همچنین سیاسی کشور ندارد و فقط خواسته تصویری از رنجها و سختی های تولید ملی به بیننده نشان دهد. از این منظر نیز باید این کار را ستود زیرا کارگردان کنار ایستاده و اجازه داده تا یک صنعتگر خودش سخن بگوید و حرفهایی را که شاید کسی نشنیده به گوش مخاطبان برساند. این مستند از ورطه جانبداری نیز دوری جسته و همانطور که گفته شد کنار ایستاده و قضاوت را به بیننده سپرده است.

«سرمایه هم عدل کار است. اگر سرمایه نباشد، کار تحقق پیدا نمی کند؛ اینها دوتا بالند، که تولید ملی با این دو بال حرکت می کند. سرمایه ای ایرانی هم احترام دارد، کار ایرانی هم احترام دارد. نتیجهی سرمایه و کار عبارت است از تولید ملی. این باید تحقق پیدا کند.»
هم کار ایرانی احترام دارد و هم سرمایه ایرانی؛ عبارت مهمی که در بحث حمایت از تولید ملی باید به آن توجه شود. اگر سرمایه نباشد کاری محقق نمی شود و طبعاً به تولید نخواهد انجامید و این مسئله ای است که شاید در بحث حمایت از تولید ملی گاهی مورد غفلت واقع شده و رهبر معظم انقلاب نیز در سخنانی این موضوع را تبیین کردند که باید در بحث حمایت از تولید ملی به سرمایه گذار نیز توجه شود زیرا او می تواند به جای سرمایه گذاری در داخل مانند بسیاری پول را از کشور خارج کند و در بانکهای آن سوی آب سپرده گذاری کند و سود آن را در داخل صرف واردات کرده و برای خود حاشیه امنی درست کند.

مستند «بدون شرح» به کارگردانی روح الله فخر و مستندی است که سراغ این سوژه رفته و به خوبی توانسته این مسئله را تبیین کند بدون اینکه به زیاده گویی بپردازد. این مستند با دیالوگی مبنی بر «سپرده گذاری در بانکهای داخلی آغاز می شود» بیننده را وارد ماجرای مستند می کند و با سخنان فرد مصاحبه شونده که یکی از صنعتگران قطعه ساز برجسته کشور است، مخاطب به تدریج وارد فضای تولید ملی و مسائل مرتبط با آن می شود.

شاید خیلی از بینندگان تنها با گزاره های خاصی از عبارت «تولید ملی» روبرو باشند ولی در این مستند با وجه دیگری از این عبارت روبرو می شوند. در «بدون شرح» بیننده با سخنان تکان دهنده یکی از صنعتگران متوجه می شود که به فعلیت رساندن عبارت «تولید ملی»، کار طاقت فرسایی است و بسیاری از راحت تن خود زده اند تا بتوانند این کار را انجام دهند.



طراحی سؤال؟؟؟

۱ سوالات باید قبل از هر مصاحبه آماده شده و روی آن فکر شده باشد. سعی کنید قبل از فیلم برداری، نسبت به سوژه‌ها شناخت پیدا کرده و به موضوع و سوژه مسلط شوید. آن گاه به همه جنبه‌هایی که میشود در مورد آنها سؤال برسید، فکر کرده و سؤالات مناسب و لازم را طراحی نمایید.

۲ سوالات باید طوری طراحی شوند که در پایان مصاحبه، حداقل پاسخ سؤالاتی مثل «چه کسی»، «چه چیزی»، «چرا»، «چگونه»، «چه زمانی» و «کجا» معلوم شده باشد.

۳ اگر مصاحبه شونده در مورد یک «شخصیت» یا «مکان»، صحبت میکند، فقط خاطره و آنچه را اتفاق افتاده است از او بخواهید. در چنین مصاحبه‌هایی تا حد امکان، از تحلیلی شدن بحث پرهیز نمایید. برای مثال اگر شخصی می‌خواهد در مورد تظاهرات روزهای انقلاب، مطلبی را بیان کند، به جای اینکه بگوید مردم به خاطر امام آمده بودند، باید بگوید از کجا خبردار میشده اند که بیایند؟ مثلاً از روی پلاکاردنویسته‌ها و....

۴ در مصاحبه به جای کلی گویی، واقعیات عینی، به صورت دقیق و گویا شرح داده شود. به عنوان مثال، به جای اینکه بگوییم جمعیت زیادی آمده بودند بگوئیم چند نفر، یا مثلاً بگوئیم از کجا تا کجا جمعیت حضور داشت یا مثلاً چند برابر سایر اجتماعات، حضور داشت، وگرنه از عبارت «جمعیت زیادی» برداشته‌های مختلفی می‌توان داشت. یا به جای اینکه بگوییم فلانی فرد خیلی خوبی بود دقیقاً باید گفته شود چه کارهایی می‌کرد.

انتخاب سوژه



۱ سوژه‌های بکری اطراف ما هستند که جذابیت‌های زیادی برای ثبت و نشان دادن به دیگران دارند. از این ظرفیت‌ها نباید غفلت کرد. (مردم قهرمان)، مردم عادی‌ای هستند که اطراف ما زندگی می‌کنند و نسل جدید به راحتی می‌تواند با آنها همذات پنداری کند و به عنوان الگو انتخابشان کند.

۲ سوژه‌ها و موضوعاتی که گفته نشده‌اند یا کمتر گفته شده‌اند یا به صورت تحریف شده روایت شده‌اند در اولویت قرار دارند. مثلاً شهدای ترور و شهدای انقلاب اسلامی به خاطر اینکه اثری درباره آن‌ها تولید نشده نسبت به شهدای دفاع مقدس، اولویت دارند.

۳ سوژه‌هایی که منابع و مستندات درباره آنها در حال از بین رفتن هستند نیز نسبت به بقیه سوژه‌ها اولویت بیشتری دارند. مثلاً شهیدی که پدر و مادرش وضعیت جسمانی خوبی ندارند و هر آن ممکن است دچار فراموشی شوند یا از دنیا بروند.

۴ پارماندگان واقعی مثل کشف حجاب رضاخانی در شهرها و روستاها، یا جگهای جهانی که اکنون حداقل ۸۰ سال سن دارند و در عین حال برای تاریخ نگاری این واقعه تقریباً کاری صورت نگرفته است از اولویت بسیار بالایی برخوردارند.

اصول محتوایی فیلم سازی مردمی

چگونه «فیلم ما» بسازیم؟

شما می‌توانید با دوربین تصویربرداری دستی یا گوشی همراه، از سوژه‌های اطراف خود فیلم بگیرید، در بخش «فیلم ما» جشنواره مردمی فیلم عمار شرکت کنید و در نجات‌دادن سوژه‌ها از خطر فراموشی، سهیم باشید. حد اقل فایده این کار این است که اگر به طور مثال، ده سال بعد یک فیلمساز بخواهد درباره آن سوژه فیلمی بسازد شما یک منبع خوب برایش ایجاد کرده‌اید.



گفتگو با فیلمساز و روحانی پر کار

فاطمیون با سلاح دوربین در «نبرد پالمیرا»

ساسان فلاح‌فر، ۲۴ ساله است و طلبه حوزه علمیه، سال ۸۸ مسئول جداسازی صوت‌های هیئت‌شان بود. مدتی هم روی کلیپ‌های سخنرانی مقام معظم رهبری کار کرد تا اندک‌اندک به مستندسازی علاقه‌مند شد. ویژگی برجسته آقای فلاح‌فر پرکاری است و پر تلاشی. او برای جشنواره امسال ۱۳ فرستاده‌اند.

شروع مستندسازی

بعد از ساخت کلیپ تصمیم گرفتیم وارد مستندسازی شویم و اولین مستندی که ساختیم، درباره اردوهای جهادی خرمشهر بود. این کار را پس از اصلاح مجدد امسال به جشنواره عمار ارسال کردم.

آشنایی با فاطمیون، سیدابراهیم

آشنایی من با فاطمیون از ساخت کارهای پرتنه برای مدافعان حرم شروع شد که بعد با افغانستانی‌ها آشنا شدم و مستندی درباره یک جانباز افغانی ساختم. سپس مستند «مهدی صابری» را کار کردیم و از آنجا بین شهدا دست به دست شدیم.

در ساخت مستند «شهید صابری» با «مصطفی صدرزاده» آشنا شده بودم؛ ولی هیچ عکس و فیلمی از ایشان برای تولید مستند در اختیار نداشتیم تا اینکه آقای «روح الله رفیعی» آرشویی در اختیارمان گذاشتند و با همکاری هم این مستند را تولید کردیم.

یکی از جذاب‌ترین مستندها، کار «سید ابراهیم» که به زندگی «شهید مصطفی صدرزاده» می‌پرداخت. زمانی که این کار تولید شد بحبوحه‌ای از حضور ایرانی‌ها در سوریه بوجود آمده بود که شهید صراحتاً در این مستند می‌گوید ایران در سوریه حضور دارد ولی نه با حضور فیزیکی؛ بلکه با تفکر امام و انقلاب اسلامی.

مادرانه

بعد از ساخت مستند شهید صابری دیدیم که مادر این شهید به خاطر رفتار متفاوتش در برابر مشکلات، ظرفیت کار جداگانه دارد. با وجود داشتن همین یک پسر حتی قطره‌ای اشک برای این مصیبت نریخته. رفتار این مادر به گونه‌ای بود که من هر آنچه از جریان حادثه کربلا و رفتار حضرت زینب(س) شنیده‌ام، در این مادر دیدم.

می‌خواستیم سبک زندگی کسی را نشان دهیم که در راه اسلام، همه چیزش را فدا کرده و هنوز هم خجالت زده است. خجالت‌زده اینکه چرا کم گذاشته؛ این شخص در رویا نیست بلکه در کنار ما زندگی می‌کند.

نبرد پالمیرا

موضوع این مستند، جریان آزاد سازی استراتژیک‌ترین و مهم‌ترین منطقه سوریه یعنی پالمیراست. جایی که با پایتخت خودخوانده داعش؛ یعنی رقه هم مرز است.

بچه‌های فاطمیون در تمام عملیات‌های سوریه

«مادرانه»

می‌خواستیم سبک زندگی کسی را نشان دهیم که در راه اسلام، همه چیزش را فدا کرده و هنوز هم خجالت زده است. خجالت‌زده اینکه چرا کم گذاشته؛ این شخص در رویا نیست بلکه در کنار ما زندگی می‌کند.

حاضرند؛ ولی اسمی از آنها برده نمی‌شود؛ ما هم با استفاده از آرشیوهای گروه رسانه‌ای فاطمیون در اختیارمان قرار داد معرفی‌شان کردیم.

گروه رسانه‌ای فاطمیون همان افرادی هستند که این بار با سلاح دوربین، وقایع مهم و تصاویر شهدا را از آموزش تا عملیات ثبت می‌کنند، و جالب اینجاست که تاکنون افراد زیادی از این آرشیوها استفاده نکرده‌اند.

ساخت این کار دشواری‌های خاص خودش را

داشت. مجبور شدم یک هفته با آنها درباره فضاهای عملیاتی صحبت کنم و خودم را در آن موقعیت‌ها قرار دهم؛ بعد از آن سعی کردم با وسواس زیاد کار را جلو ببرم تا مستند خوبی شود. اینها در کنار نداشتن حامی مالی کار دشواری بود.

مهاجر

ما قصد داشتیم مستندی درباره چرایی وجود فاطمیون تولید کنیم که با دستیابی به اطلاعات مناسب توانستیم به هدفمان برسیم. جالب اینجاست که همزمان با ساخت این کار شبکه BBC هم به خاطر ترس از وجود فاطمیون در منطقه، علیه آنها مستندی ساخته بود.

مستند مهاجر روایت‌گر قدرت فاطمیون است. شهید صدرزاده در ابتدای مستند می‌گوید «الحمدلله رسیدیم به تپه‌های جولان و داریم می‌رویم سرخ اسرائیل». انتهای مستند هم به همین جا ختم می‌شود. این مقدمه و مؤخره حماسه خوبی در مستند ایجاد کرده است.

جشنواره عمار

کارم را از جشنواره عمار سال گذشته شروع کردم. کار جشنواره‌ای خیلی برایم اهمیتی نداشت ولی چون دیدم که کارها در عمار دیده می‌شود به این سمت آمدم. جشنواره‌های دیگری هم در کشور وجود دارد؛ ولی عمار خیلی متفاوت است، خصوصاً در بحث اکران.

اکران مردمی باعث شد حتی در شهرهایی که سینما وجود ندارد، مستندها در مساجد و مکان‌های دیگر دیده شود. این معجزه عمار است. هیچ جشنواره‌ای برای دیده شدن آثارش این قدر توان نمی‌گذارد. پشت سر این جشنواره صحبت‌های زیادی می‌شود که این جشنواره ضعیف است یا اصلاً جشنواره نیست. به نظر من دلیل این حجم متفاوت بودن این جشنواره است.

نبرد پالمیرا، پادزهر تحریف رسانه‌های فاطمیون

حسام آبنوس

بیش از ۵ سال از نفوذ داعش در سوریه می‌گذرد و در طی این سال‌ها آنها از هیچ جنایتی دریغ نداشتند و برای رسیدن به اهداف پوچشان و همچنین برآورده کردن نیت‌های اربابان خود که چیزی جز تفرقه در جهان اسلام و تشدید دعوی قومیتی نیست از کوچکترین اقدامی نیز دریغ نداشتند. از تخریب ابنیه باستانی تا توهین به اماکن مذهبی که مورد احترام تمام پیروان اسلام است و همچنین کشتار و خون‌ریزی و رفتارهای ضد بشری تنها بخشی از جنایت‌های داعش در کشور سوریه است.

نیروهای جبهه مقاومت از همان ابتدای بحران سوریه برای یاری این کشور دست کمک بلند کردند و شاهد بودیم که ملیت‌های مختلف برای خاموش کردن آتش جنگ در سوریه وارد عمل شدند. رزمندگان تیپ فاطمیون که از کشور افغانستان در این جنگ شرکت کرده‌اند یکی از آن گروه‌هایی هستند که برای مقابله با جریان تکفیری داعش وارد میدان شده‌اند و در این مسیر رشادت‌های بسیاری نیز از خود نشان داده‌اند که همین رشادتها توانسته نام آنها را در جهان مقاومت بر سر زبان‌ها بیاورد.

مستند «نبرد پالمیرا» اثر ساسان فلاح ماجرای عملیات گسترده به منظور آزادسازی منطقه «تدمر» یا همان پالمیرا را به تصویر کشیده است. در این مستند که بیننده شاهد آغاز نبرد با نام حضرت زهرا(س) است و همین نقطه ورود و آغازین قابل توجهی برای این مستند به شمار می‌رود زیرا این پیام پنهان را در خود دارد که این رزمندگان توجه و ارادت خاصی نسبت به مادر سادات دارند.

سپس در ابتدا شاهدیم که راوی مستند اطلاعاتی از شهر و منطقه پالمیرا یا همان تدمر به بیننده می‌دهد و جایگاه آن را در ذهن بیننده تبیین می‌کند تا نسبت به اهمیت آن پی ببرد و از این رو کارگردان کار خود را برای روایت ادامه مستند هموار می‌کند. در این مستند شاهدیم که کارگردان دوربین خود را سمت برخی از رزمندگان جبهه مقاومت در لشکر فاطمیون می‌گرداند و حرف‌های آنها در میدان نبرد را می‌شنود. حرف‌هایی که بوی اخلاص می‌دهد و بیننده را از صورت‌های آفتاب سوخته آنها تشخیص می‌دهد.

افغان‌هایی که خود تجربه چنین جنگی را از سوی طالبان داشته‌اند و اکنون با وجود اینکه هیچ مرز مشترکی با سوریه ندارند و خطری از جانب داعش در ظاهر آنها را تهدید نمی‌کند

اما با توجه به اینکه این تجربه میان آنها و کشور سوریه مشترک است به صدای یاری جویانه سوری‌ها لبیک گفته و وارد میدان نبرد شده‌اند. یکی از تصاویر تکان‌دهنده در این مستند آنجاست که فرد پشت دوربین از یکی از رزمندگان سوال می‌کند؛ اگر به فتح دست پیدا کنی چه می‌گویی؟ و او جواب می‌دهد تنها می‌گویم «لبیک یا زینب!»

بیننده اگر تجربه برخی مستندهای «روایت فتح» با صدای شهید سید مرتضی آوینی را داشته باشد اهمیت ساخت چنین مستندی برایش روشن می‌شود و تولید آن را تایید می‌کند. زیرا مستند ساختن این تصاویر و نبردهای شجاعانه سبب می‌شود که آیندگان در قضاوت نسبت به شجره خبیثه داعش دچار انحراف و یا تفریط نشوند و از آنجا که «تحریف» یکی از شگردهای رسانه‌های غربی و وابستگان آنها در جهان عرب است سبب نشود در آینده دست خالی بوده و نتوان پاسخ درخوری به

تدوین خوب و متناسب با حال و هوای فیلم به کمک «نبرد پالمیرا» آمده و با توجه به ریتم تند و ضرباهنگ حماسی فیلم شاهدیم که کارگردان به موقع از این امکان برای پرداخت بهتر و بیشتر فیلمش بهره برده است.

حامیان گروهک تروریستی داعش در منطقه داد. در این مستند شاهدیم که دوربین کارگردان و تصویربردارهای تیپ فاطمیون که بخشی از تصاویر به آنها اختصاص دارد پا به پای رزمندگان در میدان پیش می‌رود و حتی در یکی از انفجارهای تله‌های انفجاری داعش دوربین فاصله زیادی با محل انفجار ندارد و بیننده را نیز موج انفجار در بر می‌گیرد. تصاویری که هرکدام در نوع خود اهمیت ویژه‌ای دارد و شاید کمتر بیننده‌ای از نزدیک با آنها روبرو شده باشد.

تدوین خوب و متناسب با حال و هوای فیلم به کمک «نبرد پالمیرا» آمده و با توجه به ریتم تند و ضرباهنگ حماسی فیلم شاهدیم که کارگردان به موقع از این امکان برای پرداخت

بهرتر و بیشتر فیلمش بهره برده است. همچنین موسیقی نیز دیگر ابزار بیرونی است که به موفقیت فیلم کمک می‌کند و از آنجا که زمان این مستند تنها ۳۰ دقیقه است اما بیننده به هیچ وجه دچار کسالت نمی‌شود. زیرا کارگردان به زیاده‌گویی و استفاده بی‌اندازه از تصاویرش نیفتاده و در این مسیر سعی کرده کم‌گو گزیده‌گوشد.

آشنایی با یکی از فرماندهان تیپ فاطمیون و حضور او که قوت قلب خاصی به رزمندگان می‌دهد به بیننده نیز القا می‌شود و این ناشی از همان ضرباهنگ متناسب فیلم با فضای آن است. سید حکیم از فرماندهان اطلاعات عملیات در این عملیات به شمار می‌رود که شهادت را لباس تک سائیزی می‌داند که انسان باید خود را اندازه آن کند و در پایان فیلم با توضیحات راوی بیننده متوجه می‌شود که سید حکیم در یکی از عملیات‌ها به شهادت رسیده است.

فتح پالمیرا به دست رزمندگان فاطمیون و وارد شدن به شهری که ۱۰ ماه تحت اشغال داعش بوده است حسی همانند ورود به خرمشهر را القا می‌کند در حالی که تدمر به مراتب بیشتر از خرمشهر دچار آسیب‌دیدگی و تخریب شده و این نمایانگر اوج وحشی‌گری داعش است که چطور تمام شهر را تخریب کرده و حتی یکی از رزمندگان در بخشی عنوان می‌دارد که کابل‌های شهر را نیز دزدیده‌اند تا بتوانند با فروش آنها مبلغی به دست بیاورند. این در حالی است که داعش از حمایت تسلیحاتی، مالی و تدارکاتی کشورهای نظیر آمریکا، رژیم غاصب صهیونیستی، ترکیه و عربستان سعودی بهره می‌برد و نباید علی القاعده دست به چنین غارت‌هایی بزند زیرا آنها طبق شعارهایشان به دنبال ایجاد دولت اسلامی هستند و غارت شهرهای تحت سیطره این دولت در ظاهر اسلامی با هیچ منطق حکومت‌داری همخوانی ندارد، هرچند اصولاً رفتارهای وحشیانه تکفیری‌ها همخوانی با هیچ منطق فکری ندارد و فقط در نظام جنگل قابل تفسیر است.

در این مستند با توجه به پرداخت آن بیننده خیلی زود با تیتراژ پایانی روبرو می‌شود و این نشان دهنده موفقیت کارگردان در ساخت اثر است و توانسته به نحوی توجه بیننده را به اثرش معطوف کند که متوجه گذر زمان نشود.

فیلم
چشم‌شمار

۱۵

یادداشت



پرتره مردی ساده

حامد گلناری

ابتدا و انتها بر روی آن تأکید ویژه ای شده است و همچنین مزرعه و محصول. تا حدودی می توان گفت که اشاره به زمین و مزرعه توانسته است به کمک فیلم بیاید اما در صورت پرداخت بهتر به بحث کاشت و استفاده از مفاهیم و آموزه های دینی در این زمینه و ارتباط آن با جهان آخرت دارد، شاهد مستندی سرحال تر بودیم.

فیلمساز به درستی خواسته است از سیر داستانی به عنوان نخ تسبیحی استفاده کند که این از ملزومات چنین مستندی است. در لحظاتی هم توانسته مخاطب را با روایت خود همراه کند اما افراط در این روش و استفاده نامناسب آن معمولا باعث می شود که به وجوه اسنادی مستند لطمه بزند و مخاطب را با مصنوعی بودن کاراکترها مواجه کند که گاهی این مسئله در «روزگار اکبر» به چشم می خورد.

به هر ترتیب باید توجه داشت که روی آوردن مستندسازان به پرتره و خصوصا معرفی کسانی که چهره نیستند و در عین گمنامی، می شود از حقایق و ظرایف زندگی شان بهره برد، قابل تقدیر است. در همین راستا می توان مستند «روزگار اکبر» را تلاشی برای به نمایش در آوردن مردی ساده دانست که توانسته است ضعف را مقهور اراده اش کند و در جامعه اش نقشی فعال داشته باشد. چیزی که در شهرهای امروز ما نیازش حس می شود. شهرهایی که هرچه هم دستمان پر باشد، باز از تنگ دستی گله می کنیم و دست روی دست گذاشته و تلاشی هم برای تغییر وضع موجود نمی کنیم و چشممان به دیگران است.

در این شهر جای اکبر و عصایش خالیست.

در لحظاتی که مستندساز به سوژه- فارغ از نگاه قهرمانانه ای که دارد- نزدیک می شود و ما را با ابعاد واقعی زندگی اکبر آشنا می کند مستند گیرایی و صفای قابل توجهی پیدا می کند مانند لحظات بازی اکبر با نوه اش یا پیاده روی

اینکه مستندی از موفقیت اثری دیگر خواسته یا ناخواسته تأثیر بگیرد ذاتا اتفاق بدی نیست و حتی می توان از این دید هم به آن نگاه کرد که شاید ما در نگاه به سوژه های غیر معروف اما الگو، توانسته ایم به یک سبک برسیم. ساخته شدن مستندهای بسیاری با محوریت شخصی با ضعف و نقص در کنار نشان دادن روحیه بالا و تلاش و کوشش های او نوید رسیدن به این سبک و نگاه را می دهد.

روزانه اش که نشان می دهد که به سلامتی اش اهمیت می دهد. شاید دلیل اصلی این گیرایی را بتوان در طبیعی تر بودن این لحظات در قیاس با لحظاتی مانند پادرمیانی اکبر برای فروش گاو جستجو کرد.

به نظر می رسد که کارگردان قصد داشته است بر بعضی اشیاء و مکان ها تأکید کند و آن ها را فراتر از چیزی که هستند نشان دهد و اصطلاحا نگاهی موتیف وار به آن داشته باشد. مانند عصا که در کل فیلم آن را می بینیم و در

فیلم «روزگار اکبر» ساخته قدرت باقری مستندی است سی دقیقه ای که در آن شخص نابینایی به تصویر کشیده شده که بر ضعفش غلبه کرده است. اکبر که کور مادرزاد است از همان ابتدای زندگی با این نقص خود به خوبی کنار آمده، به گونه ای که توانسته زندگی تشکیل دهد و فرزند و نوه داشته باشد. او در روستایی در ایلام زندگی می کند و به کشاورزی مشغول است.

مستندساز سعی دارد ابتدا با نشان دادن گوشه هایی از زندگی روزمره و کار و تلاش هر روزه اکبر، از او شخصیتی توانمند و خودساخته به تصویر بکشد سپس به جنبه های اجتماعی زندگی او می پردازد و به نقش آفرینی هایش در پیشرفت و آبادانی روستا اشاره می کند.

موضوع مستند روزگار اکبر، به عمد یا به اتفاق بسیار شبیه مستند مطرح و ستایش شده «مشتی اسماعیل» ساخته مهدی کیاسری است. یعنی چه از حیث سوژه و تا حدی نحوه پرداخت و حتی برخی نماها، سایه سنگین «مشتی اسماعیل» را بر «روزگار اکبر» شاهد هستیم که پس از موفقیت های بی بدیل مستند «مشتی اسماعیل» امری چندان غریب نیست.

اینکه مستندی از موفقیت اثری دیگر خواسته یا ناخواسته تأثیر بگیرد ذاتا اتفاق بدی نیست و حتی می توان از این دید هم به آن نگاه کرد که شاید ما در نگاه به سوژه های غیر معروف اما الگو، توانسته ایم به یک سبک برسیم. ساخته شدن مستندهای بسیاری با محوریت شخصی با ضعف و نقص در کنار نشان دادن روحیه بالا و تلاش و کوشش های او نوید رسیدن به این سبک و نگاه را می دهد.

باقری از «روزگار اکبر» می گوید

ضرورت نگاه ویژه مستندسازان به اقوام

«قدرت باقری» کارگردان مستند «روزگار اکبر» در گفتگویی از نحوه آشنایی خود با عرصه هنری گفت: بنده متولد سال ۱۳۵۵ هستم که آشنایی من با هنر نمایش در سال ۱۳۶۸ بود.

با گذراندن دوره آموزشی کارگردانی تلویزیون در سال ۱۳۸۱ وارد صدا و سیما ایلام شدم و تا الان بالغ بر ۳۵ مستند تولید کرده ام.

بنده سال گذشته با جشنواره عمار آشنا شدم و با مستند «حرکت و برکت» در این جشنواره شرکت کردم که مقام آورد و امسال هم سه مستند «روزگار اکبر»، «میم» و «بهشت بیابان» را به جشنواره عمار ارسال کرده ام.

موضوع مستند «روزگار اکبر»

این مستند درباره زندگی شخصیت «اکبر محمد زاده» است که علاوه بر نابینایی، سرطان خوش خیم دارد و یک کلیه خود را هم از دست داده است ولی عاشقانه زندگی را دنبال می کند و نه تنها انتظار کمک از کسی ندارد بلکه خودش را وقف خدمت به دیگران نیز کرده است.

هدف از ساخت «روزگار اکبر»

بنده احساس کردم ظرفیت این سوژه به عنوان یکی از نیازهای جامعه ما رو به فراموشی است پس با ساخت این مستند خدمت بی منت به دیگران را به عنوان یک نیاز حقیقی نشان دادم.

مشکلات ساخت «روزگار اکبر»

زیاد بودن مسافتی که بین ما و سوژه بود، باعث شد ساخت این مستند یک سال طول بکشد که ما مجبور شدیم نزدیک به ۶ ماه با سوژه ارتباط مستقیم داشته باشیم.

مستند «میم»

موضوع این مستند آسیب های میداین مین در استان ایلام است که با وجود پاکسازی های صورت گرفته، تلفات زیادی می دهیم.

توجه به افرادی که ناخواسته قربانی همچین سلاح کشنده جمعی می شوند و گوشزد کردن پاکسازی سریعتر ۴ میلیون و ۷۰۰ هزار هکتار اراضی مین گذاری شده در ایلام از اهداف ساخت این مستند بود.

برخلاف اصرار دوستان تصاویر را به صورت کاملاً واقعی و با التهاب خاص خودش در میدان مین گرفتیم که این بسیار وحشتناک بود ولی همه این مخاطرات را به جان خریدیم تا

بتوانیم حرف دلمان را بزنیم.

مستند «بهشت بیابان»

این مستند درباره شخصی است که در دهلران با تزییق خاک کشاورزی مناسب در یک شنزار، مزرعه ای با انواع میوه بوجود آورده که رونق فراوانی به آن منطقه داده و این در حالی است که دامداری و پرورش ماهی هم به این مزرعه اضافه کرده است.

بعد از «بهشت بیابان» آخرین کاری که در بخش مستند انجام داده ام برنامه تلویزیونی «اربعین» بود که از صدا و سیما پخش شد و همچنین مستندی با موضوع دفاع مقدس در مراحل تحقیق دارم.

جشنواره عمار

بنده به عنوان کسی که در جشنواره های مختلف شرکت کرده صادقانه می گویم که جشنواره عمار را یک جریان انقلابی و مبارکی می بینم زیرا با سیاست گذاری هایی مثل اقتصاد مقاومتی که از

تاکیدات مقام معظم رهبری و بحث روز ما است می تواند افق بسیار زیبا و روشنی داشته باشد.

جشنواره عمار با جریان پاک خود، کام تشنه سینماگران را سیراب میکند و با داشتن اهداف متعالی می تواند شاخه ای در سینمای ما ایجاد کند که به هنرمندان توصیه می کنم از ظرفیتی که جشنواره عمار دارد استفاده کنند تا شاهد آینده روشنی در سینمای ایران باشیم.

پیشنهادی به هم صنفان

فیلم سازان باید تمرکز بیشتری بر مسئله قومیت ها داشته باشند زیرا با وجود تمام آتشی که در اطرافمان وجود دارد، سرپا بودن کشور را مدیون وحدت اقوامان هستیم. بنده از فیلمسازان می خواهم به موضوعاتی

موضوع اقتصاد مقاومتی باعث ایجاد امید می شود و این بسیار شایسته است مثلاً در همین مستند «گرکم» وقتی انجام کار تولیدی یک دختر را می بینیم باعث امیدواری ام می شود.

مثل وحدت اسلامی بپردازند تا از پیچ های تاریخی که در پیش رو داریم بتوانیم به راحتی عبور کنیم چرا که یکی از نیازهای جامعه ما تمرکز بر محور وحدت است.





محسنی نژاد: اکران کننده اردبیلی

بیشترین اکران‌هایمان در مصلی بود

کننده بیشترین تاثیرپذیری را از نمایش فیلم های جشنواره عمار دریافت کردم؛ این فیلم ها بیشترین آسیب های وارد شده به کشور را بیان می کند. البته نه در جایگاه مخالفین نظام بلکه در جایگاه منتقد و دلسوز که به دنبال برطرف کردن این مشکلات است.

متأسفانه بعد از انقلاب از تمامی ظرفیت های فرهنگی، هنری و رسانه ای کشور به خوبی استفاده نشده است؛ این موضوع که جشنواره مردمی فیلم عمار بعد از سال ۱۳۸۸ توانست در این حوزه ظرفیتی را ایجاد کند خبر بسیار خوبی است. ظرفیتی که در بین بچه های حزب الهی کمتر به آن پرداخته شده بود.

این اتفاقات سبب شد به جای اینکه ما در برابر رسانه ها حالتی منفعل داشته باشیم از حالتی فعال برخوردار شویم تا این زمینه حضور بسیاری از فیلمسازان را در عرصه جنگ نرم فراهم کند.

مهمترین مکانی که باید در آن اکران بشود: بهترین و مهمترین اماکن مناسب برای اکران فیلم های جشنواره عمار به غیر از دانشگاه ها و حوزه های علمیه که بسیار مهم بوده، مساجدند.

جشنواره عمار بیشتر باید به کدام دسته از مخاطبان توجه و رویشان سرمایه گذاری کند: این جشنواره باید بیشتر از هر قشری بر روی جوانان سرمایه گذاری کند؛ زیرا اگر جوانان احساس کنند این جشنواره کارکرد مدنظر آنها را دارد بیشترین ارتباط را با آن برقرار می کنند.

نقش بانوان در اکران مردمی: در حوزه بانوان، ما در استان اردبیل اکران کننده های بسیار فعالی را داریم که بسیاری از آنها اکران های بسیار خوبی در سطح این استان برگزار کردند.

چه کسانی مخاطبان اکران بودند: بیشترین درصد مخاطبان ما را در اکران های مردمی نوجوانان و جوانان تشکیل می دهند و زمانی که مخاطب متوجه می شود فیلم های این جشنواره سفارش ارگان و سازمانی نیست بیشترین ارتباط را با آن برقرار می کند.

پرمخاطب ترین اکران: فیلم «روزهای خرداد» پس از نمازجمعه استان اردبیل با استقبال بسیار خوب نمازگزاران روبرو شد، البته اکثر اکران هایمان با حداقل ۲۰۰ مخاطب برگزار می شد و به سختی فیلمی را می توانم به یاد بیاورم که با عدم استقبال مردم روبرو شده باشد؛ البته نمایش مستندی درمورد داعش در قالب اکران های مردمی فیلم عمار استقبال سرد مردم را به همراه داشت.

وسایل و تجهیزات اکران را از کجا می آوردید: وسایل را هر هفته و در زمان اکران از مجموعه های فرهنگی و هنری تهیه می کردیم و پس از نمایش فیلم نیز این تجهیزات را به آنها بازمی گردانیم.

چگونه تبلیغ می کنید: از بنر و پوستر استفاده می کردیم و هماهنگی ما با مسئولان شهری و سپاه استان کمک بزرگی بود تا بتوانیم تبلیغات خوبی را در مراکز اصلی شهر انجام دهیم.

ارتباط با رسانه ها: درمورد پوشش خبری برنامه های اکران فیلم در استان اردبیل از طرف خبرگزاری های فارس و تسنیم کمک های فراوانی به ما شد؛ با صدا و سیما استان اردبیل نیز رایزنی هایی را انجام داده بودیم که از اکران های ما در چندین نوبت گزارش خبری تهیه کردند و از شبکه های استانی هم پخش شد.

نگاه شما به عمار: به عنوان یک اکران

معرفی: حجت‌الاسلام موسی الرضا محسنی نژاد، ۲۷ سال سن و طلبه حوزه علمیه آشنایی با جشنواره عمار: همزمان با سومین دوره برگزاری جشنواره عمار، سفری به شهر مشهد مقدس داشتم و پوستر جشنواره را آنجا دیدم و با کمک یکی از دوستان با نحوه ثبت نام نمایش فیلم ها آشنا شدم و در دوره چهارم با کمک دوستان، دبیرخانه جشنواره استانی فیلم عمار را در استان اردبیل راه انداختیم و تصمیم گرفتیم تا اکران هفتگی فیلم های جشنواره عمار را به صورت ثابت داشته باشیم.

ساز و کار اکران در سطح استان: برنامه اکران فیلم در سطح استان به صورت گروهی انجام می شد و برای نخستین بار، زمانی که قصد داشتیم، این برنامه را در استان اجرا کنیم، ستادی با حضور فعالان فرهنگی تشکیل دادیم و تلاش داریم در سال جاری فعالیت بیشتری را به نسبت سال های قبل داشته باشیم و در حال رایزنی با افراد تاثیرگذار هستیم تا بتوانیم جشنواره عمار را بیش از پیش به مردم معرفی کنیم.

اولین اکران: نخستین اکران های ما در پایگاه بسیج «امام حسین (ع)» و یا پایگاه بسیج «شهید نامجو» در ایام انتخابات دهم ریاست جمهوری صورت گرفت.

در کجا بیشتر اکران کردید: بیشترین اکران ما در مصلی بزرگ شهر اردبیل به صورت هفتگی صورت گرفته است.

برنامه یا مهمان ویژه: در حاشیه اکران فیلم های جشنواره عمار به صورت شفاهی، پروژه نظرسنجی از مردم را انجام دادیم، برگزاری سخنرانی های مرتبط با موضوع فیلم توسط اساتید برجسته حوزه علمیه قم از دیگر برنامه های تدارک دیده شده ما در محل هایی بود که فیلم نمایش داده می شد.



اکرن در فضای آزاد
صفادشت - تهران

۱۰ دی ماه ۹۵

برای مالخره ی بسیار خوبی بود و به این علت که کار چندینی بود و در کنار آن یک ایستگاه مائولی زده بودیم استقبال خوبی شد.

سید ابراهیم / بدون مرز عشق ۳

۱۰۰ نفر بیننده

افتتاحیه جشنواره هفتم
رودخانه رودان - هرمزگان

۱۰ دی ماه ۹۵

هشت هشت (در رابطه با فتنه ۸۸)

۴۵۰ نفر بیننده

سالن جهاد کشوری
خوسف - خراسان جنوبی

۱۰ دی ماه ۹۵

مدارانه / جیب کت / ما ایستاده ایم ۲

۸۰ نفر بیننده

سینما انقلاب (مصلی نماز جمعه)
گنبد - خوزستان

۱۰ دی ماه ۹۵

مجموعه دوم فیلم های جشنواره هفتم

۴۰۰ نفر بیننده

مسجد صاحب الزمان (عج)
اهواز - خوزستان

۱۰ دی ماه ۹۵

داستانی دایو (در رابطه با شهدای فوج)

۲۰۰ نفر بیننده

افتتاحیه هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار
ملارد (صفادشت) - تهران

۱۰ دی ماه ۹۵

مستند سید ابراهیم / نماهنگ وارثین

۱۷۰ نفر بیننده

پایگاه شهید رجایی
خمین - مرکزی

۱۰ دی ماه ۹۵

مجموعه فیلم های عمار مدرسه ۱ و ۲

۱۰ نفر بیننده

مسجد الزهرا
اراک - مرکزی

۹ دی ماه ۹۵

بدقول بد عهد بد حساب

۱۵۰ نفر بیننده

در این مراسم که همراه با سخنرانی حضرت آیت الله محسن اراکی عضو مجلس خبرگان استان مرکزی و دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی برگزار گردید، نماینده محترم ولی فقیه در استان مرکزی و امام جمعه محترم شهر اراک نیز حضور داشتند.

دبستان پسرانه امیر کبیر
خمین - مرکزی

۹ دی ماه ۹۵

مجموعه فیلم های عمار مدرسه ۱ و ۲

۳۵ نفر بیننده



«مرشد چلوبی»

حبیب گمنام

بسیاری از بزرگان، گمنامانی هستند که در پی نام و نان نبوده اند اما نامشان به نیکی ماندگار شده است. یکی از این بزرگان، میرزا احمد عابد نهایندی معروف به حاج مرشد چلوبی است. مستند «مرشد چلوبی» داستان زندگانی و سیره ی عملی حاج مرشد چلوبی، از کسبه ی بازار قدیم تهران را به تصویر می کشد. حاج مرشد چلوبی می دانست که در این بازار مکاره، اگر سودی هم هست با درویش خرسند است. برای همین، طریقی جز مهربانی با خلق نیمود و چون مردان خدا، غیر خدا هیچ ندید. احمد کشاورز کارگردان مستند «مرشد چلوبی» گفت: «تا به حال هیچ مستندی راجع به میرزا احمد عابد نهایندی مشهور به «مرشد چلوبی» ساخته نشده بود. ساخت این مستند را از اسفندماه ۱۳۹۴ آغاز کردیم که حدود ۱۷ الی ۱۸ ماه به طول انجامید.»

«کمی آن طرف تر»

کنسرت به جای کار

در روزگاری که فیش های حقوقی، حق را به سخره گرفته اند، اگر کنسرت دغدغه اصلی کشور شود؛ چندان نباید متعجب بود! زمانی که لغو کنسرت ها در مشهد دغدغه اصلی عده ای شده بود، در منطقه زیرکوه خراسان جنوبی، مردم به علت کمبود آب و خشکسالی در فقر به سر می بردند. در آغاز مستند «کمی آن طرف تر» داستان کنسرت ها و لغو آن ها به نمایش در می آید ولی به مرور متوجه می شویم که دغدغه اصلی مردم کنسرت نیست. این مستند درباره مردم زیر کوه خراسان جنوبی است که به علت خشکسالی یا مهاجرت کرده اند و یا وضعیت مناسبی ندارند. اگر عده ای مساله کنسرت ها را در بوق و کرنا کرده اند، قصد دارند مسائل کم اهمیت را جایگزین مسائل اصلی می کنند. مستند «کمی آن طرف تر» به کارگردانی هادی خوش نقش، تولید شده است.



«آینه در غبار»

روایتی از رکود پسابرجامی

کشور، دوران پسا برجام را طی می کند اما رکود شدیدی گریبانگیر مردم است و برخی واحدهای اقتصادی به تعطیلی کشیده شده اند. «آینه در غبار» درباره رکود، عدم توجه به کارآفرینی و تعطیلی واحدهای اقتصادی است. در این مستند، کارآفرینی را می بینیم که در عرصه جنگ اقتصادی، جهادگونه فعالیت می کند. رحیم طریقت، کاراکتر اصلی مستند، شرکتی را به نام تحول ایجاد کرده تا تحولی در منطقه آذربایجان غربی به وجود بیاورد. در دوران جنگ تحمیلی خمپاره های ۶۰ را قالب ریزی می کرده و بعد از جنگ هم به کار شبانه روزی مشغول بوده تا چرخ اقتصاد مملکت هم چنان بچرخد اما با بی مهری و عدم توجه مسئولین، بعد از سالیان طولانی کارخانه به تعطیلی کشانده می شود. رضا محمد پور کارگردانی این مستند را به عهده دارد.



«فرزندان اوپس»

داستان یک انقلاب زیبا

از سال ۲۰۱۱ انقلاب هایی در کشور های عربی منطقه به وقوع پیوست که ولی برخی از این انقلاب ها بعد از مدتی از مسیر اصلی خود منحرف شدند. در این میان انقلاب یمن به علت الگو گرفتن از انقلاب اسلامی ایران، حکایت متفاوتی داشت و در سال ۲۰۱۴ به پیروزی رسید. «فرزندان اوپس» به بررسی موضوعاتی همچون شکل گیری زیدیه، واکاوی و معرفی جریانات اسلامی در یمن با تاکید بر اتفاقات دو دهه اخیر و تشکیل حزب انصارالله می پردازد. در این مستند علاقه شیعیان زیدی یمن به امام خمینی (ره)، رنج های مردم، الگوپذیری انقلابیون از انقلاب اسلامی و تلاش عربستان برای سرکوب مردم به تصویر کشیده شده است. این فیلم با کارگردانی روح الله رفیعی و در ۵۶ دقیقه تولید شده است.

«داستان یک پایان»

مجاهدین ضد خلق

اگر چه سازمان مجاهدین خلق، نام خلق را یدک می کشد اما در سرتاسر حیات خود از هیچ جرم و جنایتی علیه مردم دریغ نداشت. «داستان یک پایان» پیدایش سازمان مجاهدین خلق ایران و خیانت های سران سازمان همچون ترورها و حضور دوشادوش آنان در کنار صدام را مرور می کند. نقطه اوج خیانت سازمان مجاهدین خلق، عملیات فروغ جاویدان علیه مردم ایران بود که به شکست مفتضحانه آنان انجامید. «داستان یک پایان» به کارگردانی علیرضا خوشنویس و در خانه مستند انقلاب اسلامی تولید شده است.



«جلال کردستان»

شهید راه وحدت

کردستان به فرموده مقام معظم رهبری سرزمین مجاهدت های خاموش است. یکی از این مجاهدین، شهید جلال بارنامه از مریوان است. مستند «جلال کردستان» به کارگردانی پیمان نهران قدرتی؛ بخش هایی از زندگی شهید جلال بارنامه را روایت می کند. این شهید، در سال ۵۹ و بعد از دیدار با امام خمینی (ره) سازمان پیشمرگان کرد را تاسیس کرده و به پاکسازی شهرها از عناصر ضد انقلاب می پردازد. وی در کنار شهیدان بروجردی و چمران نقش مهمی در بازگرداندن امنیت به شهرهای کردنشین، ایفا کرد. سرانجام جلال بارنامه به دست عناصر گروهک های ضد انقلاب به شهادت رسید.

«قابلمه»

نه به خرید خارجی

اگر هر فرد ایرانی به جای خرید کالای خارجی، کالای ایرانی خریداری کند؛ شاهد شکوفایی اقتصاد کشور خواهیم بود. در فیلم «قابلمه»، آقای را در حال خرید قابلمه ای خارجی را مشاهده می کنیم که صداهای عجیبی به گوشش می خورد. او به دنبال صدا، به قابلمه ای ایرانی می رسد و با باز کردن در قابلمه، کارگرهای ایرانی که منتظر خرید کالای ایرانی هستند را مشاهده می کند و مجاب به خرید کالای ایرانی می شود. حسین دارابی کارگردان فیلم داستانی «قابلمه» سعی دارد با زبان طنز، برای خرید کالای ایرانی فرهنگ سازی نماید.



«از خون جون»

بنده خوب خدا

تا سال گذشته کسی در ایران با «شیعیان نیجریه» و «شیخ ابراهیم زکراکی» آشنا نبود ولی بعد از فاجعه کشتار شیعیان این کشور، مظلومیت شیعیان، و فعالیت های آن ها که متأثر از امام خمینی (ره) و انقلاب ایران بود، نمایان گشت.

«از خون جون» به زندگانی شیخ ابراهیم زکراکی، آشنایی و دیدار او با امام خمینی (ره)، تلاش های این روحانی مبارز و خستگی ناپذیر برای ترویج تشیع در نیجریه می پردازد. در یکی از قسمت های این مستند، همسر شیخ ابراهیم زکراکی در وصف او می گوید: «شیخ بنده خوب خدا است.»

مجتبی رضوانی، کارگردان «از خون جون» درباره این مستند گفت: «شیخ ابراهیم زکراکی کسی بود که در یک بازه ۳۰ ساله توانست نزدیک به ۱۴ میلیون نفر را به جمع شیعیان بیفزاید. هدف ما از ساخت این مستند معرفی این شخصیت، فعالیت های شیعیان نیجریه و جغرافیای تشیع بوده است.»

فیلمساز باید ...

برای داشتن
سالن اختصاصی
لابی نکند .



نیازمندی‌ها

صنم یآوری

اولی ها، دومی ها سومی ها پیش دانشگاهیان هنرستانی ها
با شما کاری نداریم.
برای خانواده تان برنامه های ویژه ای داریم
شما به درستان برسید و بگذارید خانواده فیلم هایشان را ببینند.
"سازمان اخلاق- تلنگری نیک گستر با همکاری ستاد اکران مردمی عمار اینا"

به چند بازیگر با موهای زولیده برای ساخت فیلم ساختار
شکن نیازمندیم.
"ستاد روشنفکران پرنور"

فیلم نامه های در پیت خود را به ما بسپارید.
فروش فیلم های آبکی و بدون مجوز در ۱ ماه
صد درصد تضمینی
"کلوپ آب کنندگان هنر هفتم"

قیف هست، قیر نیست!

درس‌های اکران مردمی

رضا عیوضی

اصولا از همان اول اینطوری بوده که تا یک کاری بخواهد در بین جماعت مسئول ما تبدیل به جریان و نهاد شود، تا آن‌ها را در نهاد ما نهادینه نکند، خودش نهاد نمی‌شود! در این حد سخت و نفس‌گیر است! چرا راه دور برویم؟! مثلا شما بعضی از همین اکران‌های مردمی خودمان را در نظر بگیرید که یک عده جوان مخلص بدون هیچ ادعایی می‌خواهند فیلمی را در جایی اکران کنند. حقیقتا آدمی را یاد آن طبقه شلوغ از جهنم که مدیریتاتش با ایرانی‌هاست و مخصوص ایرانی‌ها هم ساخته شده می‌اندازد که یک روز قیف هست، قیر نیست، فردای آن روز قیر هست، قیف نیست، دوباره پسفردای آن روز قیر و قیف و سایر شرایط هستند، اما مسئول مربوطه برای امضا و صدور مجوز حمل قیر، تا آخر برج رفته مرخصی و...

یعنی یک روز مکان اکران آماده است، اما به لطف مسئولین تماشاگر نیست!

فردای آن روز با همت همان جوانان، تبلیغات مقتضی شده و تماشاگر هست، اما در مکان اکران قفل است! باز پسفردا، تماشاگر و مکان اکران هردو هستند، منتها مسئول مربوطه جهت امضای نامه تایید محتوای فیلم، تا آخر برج رفته مرخصی!

دوباره یک روز دیگر همه چیز آماده شده، تبلیغات انجام شده و ملت مشتاق به مکان اکران آمده‌اند، مسئول مربوطه از مرخصی برگشته و محتوا را تایید کرده اما سی‌دی فیلم مربوطه خش دارد!

نهایتا بعد از حضور همه عوامل اکران، فیلم هم آماده پخش شدن است و مکان آماده و اکران‌کننده‌ها حی و حاضرند و همه مخاطبین هم روی صندلی‌ها منتظرند که فیلم پخش بشود، ناگهان معلوم می‌شود لنز ویدئوپرژکتور از داخل کثیف شده است!

حالا همه این‌ها به کنار، مورد داشته‌ایم جوانان همان‌جا ویدئو پرژکتور را باز کرده‌اند و با کمک مهندسان بومی همان منطقه، همان‌جا آن را تعمیر کرده و آماده اکران شده‌اند، اما تا می‌خواهند دستگاه را روشن کنند تازه معلوم می‌شود به علت پاره‌ای تعمیرات، برق روستای محل اکران تا اطلاع ثانوی قطع است! اما خدا برکت بدهد به همت و روحیه جهادی جوانان و باتری ماشین...

پشت پرده هال و پذیرایی سینما چه خبر است؟؟


شاهرخ بایرامی

سینما را به شکل خانه ای ببینید که هر بخش یا اتاق آن پنجره ای دارد و هر پنجره پرده ای، باهم ببینیم پشت هر کدام از این پرده ها چه خبر است؟؟

از پرده هال و پذیرایی شروع میکنیم!

پشت این پرده دائما یکسری آدم می آیند و می روند و هی باهم معاشرت میکنند. کیف می آورند، گل می آورند، بسته میدهند، دست میدهند، میخندند و می روند. بعضی وقتها چراغ ها را خاموش میکنند و باز روشن میکنند و پیوسته ادامه میدهند و بنا میکنند به خوردن آب معدنی و ورزش. آخر سر هم لو می روند و چند وقت در نشریات زرد استراحت میکنند تا با انرژی کامل دوباره شروع کنند. حتما قبول دارید در این رفت و آمد ها خب آشنایی هایی هم بوجود می آید که منجر به ازدواج و اینها می شود و تعجبی ندارد که در تیتراژ فیلمها، بیشتر عوامل باهم نسبت دارند. کلا کار گروهی اش خوب است و چه گروهی بهتر از خانواده و آشنا و بچه پولدار! راستش بچه پولدار از خانواده هم به آدم نزدیک تر است اصلا مثل مادر آدم می ماند. خلاصه اینکه پشت پرده پذیرایی همه اش شادی و معاشرت و دورهمی است. با ما باشید تا ببینیم پشت پرده آشپزخانه و اتاق خواب و توالی چه خبرهایی است...

تحریریه : سجاد اسلامیان ، ابوالفضل رضایی ، مجید مالکی ، مجتبی مالکی ، محمدرضا پورصفار ، محمود شم آبادی ، محمدرضا طالبی آهویی ، روزبه قمصری ، نوید نوروزی ، مدیر هنری : حسین شهریاری

A stylized white ice cream cone with a swirl of soft-serve ice cream on top, set against a light blue background. The cone is positioned vertically, with the ice cream part at the top and the wafer part at the bottom. The title 'چوبنتن' is written across the middle of the cone. The word 'چوب' is in green, and 'نتن' is in red. There are two brown wafer sticks, one above 'چوب' and one below 'نتن'. Small green and red diamonds are scattered around the text.

چوبنتن

نویسنده و کارگردان: محمدطالپی